

هو العليم

حقیقت کعبه و اسرار مناسک حج

و پرسش و پاسخ راجع به احکام حج

اسرار و احکام حج - مجلس سوّم
پاسخ به پرسش‌های زائران در آستانه تشرّف به حج
۲۶ ذی‌قعدة ۱۴۲۵ هجری قمری

بیانات

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

خداوند در آیه شریفه می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱

ای ابراهیم، مردم را به حج و آمدن به زیارت بیت الله و خانه من ندا بده! (با چه کیفیت و به چه وسیله ای؟) با پای پیاده و بر مرکب های نحیف و بیمار و هزال، و از هر منطقه ای و از هر دره ای و از هر بیابانی، در اقصی نقاط دنیا!

نه اینکه در کنار عربستان، در یمن و عراق و کشورهای هم جوار و نزدیک به مکه! بلکه از اقصی نقاط دنیا بلند شوند و با این وضعیّت به زیارت خانه من و انجام مناسک و اعمالی که من در این فریضه برای بندگانم مقرر کرده ام بیایند.

کیفیت پیدایش کعبه

از زمانی که خدای متعال حضرت آدم ابوالبشر را خلق کرد، مسئله مکه و جایگاه کعبه مشخص بود! در روایت داریم: وقتی که حضرت آدم خلق شد، این بنای فعلی کعبه از همان موقع به توسط حضرت آدم علامت گذاری شده بود ولی ساخته نشده بود. مثلاً به شکل یک سنگ چین و به شکل یک چهارستون بود و حتی داریم که یک سنگ در آنجا گذاشته بودند که چهار ضلع کعبه را به همین وضعیّتی که هست [مشخص کرده بود؛] نه اینکه از نظر جهت تفاوت داشته باشد.^۲

یعنی مسئله کعبه یک مسئله من درآوردی نیست که همین طور یک منزل و چهارتا دیوار به هر کیفیت

۱. سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

درست کنیم و بعد هم به مردم بگوییم به سمت آن بایستند و به آن سمت نماز بخوانند! نه خیر، وضعیت و مسئله کعبه از همان هنگام و موقع خلقت زمین با سایر امکنه و مناطق متفاوت بود. ما می دانیم که قبلاً همه زمین را آب گرفته بود، تمام کره زمین آب بود و هیچ نقطه خشکی بر روی زمین وجود نداشت. البته در باطن و طبقات مختلف زمین [مسئله فرق داشت] و مواد مذاب [بود] و طبقاتی که الآن هم وجود دارد، با همین کیفیت مخصوص به خود در همان موقع هم بوده است؛ ولی تمام روی زمین را آب گرفته بود. دلیل بر این مسئله هم وجود آثاری است که ما الآن می بینیم.

ما خودمان در سابق - حدود سی سال پیش - وقتی که به همین کوه نزدیک قم که کوه خضر است یا کوه‌های آن طرف تر می رفتیم، یادم است که ما از بالای کوه‌ها گوش ماهی جمع می کردیم! الآن هم من یک مقداری از آن را دارم و به... داده‌ام؛ یعنی در بالا و قلّه کوه گوش ماهی بود و در آنجا آثار حیات مائیه مشاهده می شد. گاهی اوقات ما با دوستان به بعضی از ارتفاعات اطراف مشهد که آن موقع نزدیک مرز شوروی سابق بود می رفتیم، تمام قلّه‌های کوه‌ها مملو از همین اشیاء فسیل شده دریایی بود و الآن هم هست و الآن هم موجود است.

روی تمام زمین آب بود و اول نقطه خشکی که در زمین شروع شد کعبه بود! یعنی این خشکی از وسط کعبه شروع شد و به واسطه بالا آمدن طبقه زیر زمین و کنار رفتن و تبخیر شدن آب‌ها، کم کم این خشکی آمد و قاره‌ها به وجود آمد. اولین نقطه مکه بود که به آن روز دحوالأرض می گویند؛ یعنی در روز دحوالأرض که روز ۲۵ ذی القعدة است،^۱ زمین از اینجا شروع به تشکل مناطق خشکی کرد و به واسطه آن خصوصیات که در نقاط مختلف به وجود آمد، فاصله بین اینها را همین دریاها تشکیل داد و به [واسطه] قاره‌های مختلف و خلل و فرج زمین، این اختلاف در مناطق به وجود آمد. این کعبه است.

آیا کعبه یک امر اعتباری است یا واقعی؟

و لذا مسئله کعبه یک مسئله اعتباری و قراردادی نیست، یک مسئله واقعی است که خدای متعال نشو و نماي زمین خود را [از کعبه قرار داده است]، و این خیلی نکته است که چطور این نشو و نما باید از همان جایی شروع شود که اراده او بر آنجا تعلق گرفته است؛ اراده خدا بر جایگاه خودش و در خانه خودش تعلق گرفته است و زمین هم باید از همان جا شروع شود و تکون زمین هم باید از همان نقطه به وجود بیاید. یعنی کل تشکل مناطق مختلف در تمام دنیا باید از نقطه عبودیت و از نقطه وحدت و اتصال جنبه ملکی به جنبه ملکوتی شروع شود و از آنجا نشئت بگیرد، لذا باید ما از این نظر قدر مکه را بدانیم و قدر کعبه را بدانیم و نباید این بنا را یک

^۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹.

بنای عادی تلقی کنیم که مثل سایر ابنیه است! جاهای دیگر هم ساخته‌اند، در جاهای دیگر هم از این چیزها می‌سازند و مانند آن هم هست. حتی ما به بعضی از جاها رفتیم و شنیده‌ام در هند هم هست و یا بعضی‌ها در همین ایران، عبادتگاه خودشان را مانند کعبه درست کرده‌اند؛ در ایران هست و یک‌هم‌چنین امکان‌های وجود دارد و ظاهراً ما در خدمت مرحوم آقا رفته بودیم. یعنی به طول و عرض و به همین ارتفاع کعبه ساختمان ساخته شده است و آنجا را محل عبادت خودشان کرده‌اند، اما وقتی که انسان در آنجا می‌رود و نگاه می‌کند، تا نگاهش به کعبه می‌افتد می‌فهمد که تفاوت از زمین تا آسمان است! با اینکه این همان سنگ است و با همان سنگ این بنا را می‌سازند، ولی مسئله خیلی تفاوت می‌کند.

مسئله مکه و مسئله کعبه، یک مسئله عادی نیست که ما با یک نظر عادی به او نگاه کنیم و دیدگاه ما نسبت به او مانند سایر جاها و سایر بناها، یک دیدگاه عادی باشد. از نظر سنگ بودن، این سنگ تفاوتی با سنگ دیگر ندارد؛ بر فرض شما این سنگ‌ها را هم خراب کنید و جای دیگر ببرید و اصلاً دوباره از اول این بنا را با آجر درست کنید، همان است و تفاوتی نمی‌کند؛ اگر شما این بنا را با آهن هم درست کنید، با گچ هم درست کنید، با خاک هم درست کنید، همین است و مسئله، مسئله سنگ آن نیست و مسئله ملاط آن نیست که این ارزش و این قیمت و اعتبار را به او داده است! بلکه ارزش و اعتبار او به تعلق اراده و میل پروردگار است؛ میل پروردگار و اراده پروردگار به این نقطه خاص تعلق گرفته است و برای انسان در طول سال، از این موقعیت‌ها پیش می‌آید.

تأثیر زمان و مکان در ارزش اعمال

مثلاً می‌گویند انسان باید در شب قدر این اعمال را انجام بدهد؛ چرا؟ شب قدر که با سایر شب‌ها فرق نمی‌کند، اگر ده ساعت است شب قبل آن هم ده ساعت بود، ماه در شب قدر به هر مقدار بود شب بعد و شب قبل آن هم همین است و تفاوتی نمی‌کند، زمان که فرق نمی‌کند؛ شب نیمه شعبان هم همین است و روز عید قربان هم مسئله همین است؛ در مواقع مختلف و در ظرف‌های مختلف و خصوصیات مختلف، مسئله به همین کیفیت است؛ چرا مطلب این طور است؟ چون اراده پروردگار به این زمان خاص تعلق گرفته است! ماه رمضان یک خصوصیتی دارد که اختصاص به ماه رمضان دارد و اگر شما مثلاً ماه ذی‌القعدة را روزه بگیرید با ماه رمضان فرق می‌کند؛ اگر شما ماه ربیع‌الأول را روزه بگیرید و بگویید ما به جای ماه رمضان ماه ربیع‌الأول را روزه می‌گیریم، [چون] آن موقع حالمان خیلی خوش نیست؛ هیچ فایده‌ای ندارد! همین که ماه رمضان می‌آید انسان احساس می‌کند که حال‌وهوا عوض شد! خورشید و زمین که همان است و تفاوتی نکرده‌اند، اما مسئله فرق پیدا کرد و بزرگان این مطلب را می‌فهمند.

حکایتی لطیف از مرحوم آقا شیخ محمد بهاری

دیشب یک کتاب می‌خواندم، کتابی بود، دیدم داستان‌های خیلی خوبی در آن هست، خیلی حکایاتی از بزرگان بود، دیدم حکایات خیلی لطیف و ظریفی است؛ یک حکایتی در آن از مرحوم آقا سید ابوالقاسم لواسانی که وصی ظاهری مرحوم آقا سید احمد کربلایی بود^۱ نقل می‌کرد. بعضی شب‌ها به اتفاق مرحوم آقا شیخ محمد بهاری به مسجد سهله می‌رفتند، زیارت می‌کردند و تا صبح هم می‌ماندند. مرحوم آقا شیخ محمد بهاری از اولیاء خدا بود و از شاگردان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی و به اصطلاح هم‌شاگردی آقا سید احمد کربلایی بود^۲، یعنی هر دو با هم پیش مرحوم آخوند می‌رفتند؛ و هر دو، مخصوصاً آقا سید احمد، از آن اعجوبه‌ها بودند! قبر مرحوم آقا شیخ محمد بهاری در دوفرسخی همدان، در همان بهار است و اصلاً مشخص است که چقدر مرد بزرگ و نورانی و عظیم‌المنزله‌ای بوده است، بسیار مرد بزرگی بوده است، برکت آن منطقه به واسطه وجود ایشان در آنجا است و افرادی که در آنجا می‌روند حکایات عجیبی از آن قبرستان و از آثاری که در آن قبرستان دیده‌اند نقل می‌کنند. هم‌شاگردی ایشان مرحوم آقا سید احمد کربلایی بوده است که استاد اخلاق مرحوم قاضی بوده است، و ایشان یک شخص عجیب و نادره‌ای در عالم فضیلت و علم بوده است. مرحوم آقا سید ابوالقاسم با ایشان به مسجد سهله می‌رود، نزدیک صبح می‌شود، ایشان از زیر سقف بیرون می‌آید و می‌رود به آسمان نگاه کند که ببیند اذان صبح شده است یا نه، شک می‌کند، برمی‌گردد و می‌گوید: «حالا یک قدری صبر کنیم تا طلوع فجر شود!» می‌بیند مرحوم آقا شیخ محمد بهاری دارد اذان می‌گوید! می‌گوید: «آقا، هنوز یک قدری صبر کنیم!» [شیخ محمد بهاری] می‌گوید: «برو بابا! من خودم دیدم ملائکه شب رفتند و ملائکه روز آمدند و شیفتشان را عوض کردند، تو به من می‌گویی چرا داری اذان می‌گویی!»^۳

توجه می‌کنید؟ این مسائل هست، اینها واقعیت است و عالم تکوین، این عالم ظاهری که ما داریم می‌بینیم، گتره نیست.

اگر من بخواهم شمه‌ای از آنچه که در حدود خودم شنیده‌ام نقل کنم، رفقا قدرت شنیدن ندارند! خیلی بی‌رودربایستی! تازه آن قدری که در [سعه من بوده است] و آنچه که من شنیده‌ام؛ ما که چیزی نفهمیدیم ولی خوب چیزی که شنیده‌ایم و آن مقداری که در سعه ما بوده است. این مسئله است. حال و هوای عوض می‌شود. شما بیایید بگویید من می‌خواهم به جای ماه رمضان، ماه محرم روزه بگیرم! نه، فایده‌ای ندارد؛ بله، روزه خوب است و انسان می‌تواند روزه مستحبی هم بگیرد، ولی آن حال و هوای ماه رمضان چیز دیگری است، آن

۱. رجوع شود به مطلع انوار، ج ۳، ص ۴۹ و ۴۲۷ - ۴۲۹.

۲. رجوع شود به توحید علمی و عینی، ص ۱۷، تعلیقه.

۳. رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۵۶ - ۱۵۹.

حال و هوای رجب چیز دیگری است، و رجب با ماه رمضان هم فرق می‌کند، خصوصیت آن فرق می‌کند، ولی کسی که رجب را درک کند به این معنا نیست که بی‌نیاز از ماه رمضان است! آن به‌جای خود، این‌هم به‌جای خود! مثل کسی که بگوید: «ما نماز می‌خوانیم ولی دیگر روزه نمی‌گیریم! نماز بهترین [عمل است!]» **«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»**^۱ «ما نودی بِشِئِءٍ كَمَا نودی بِالصَّلَاةِ»^۲ به هیچ چیز مثل نماز تأکید نشده است! ما به‌جای روزه نماز می‌خوانیم! نه! آن به‌جای خود، این‌هم به‌جای خود! آب برای ما مفید است، اما اگر ما همه‌اش آب بخوریم می‌میریم! بی‌رودربایستی می‌میریم! هم باید آب بخوریم، هم باید نان بخوریم، هر دو باید باشد؛ اکسیژن مفید است، ولی اگر کسی بگوید من فقط اکسیژن تنفس می‌کنم و آب نمی‌خورم! خُب می‌میرد! باید هر چیزی در جای خودش و در موقعیت خودش لحاظ شود، که خب راجع به این قضیه هم یک عرض مختصری دارم.

بنابراین مسئله مکه و مسئله کعبه را شوخی نگیریم، خیلی مسئله مهمی است و مطلب، خیلی مطلب قابل توجهی است. یک وقتی رفقا خیال نکنند که می‌خواهند به یک سفر عادی مشرف شوند! فرض کنید که به یک سفر تفریحی و یا خارج از کشوری می‌روند، حالا باید در ضمن یک کارهای روتینی^۳ هم انجام بدهند و یک مسائل و افعال و اعمالی هم انجام بدهند و تکلیف هم ساقط بشود! مسئله این‌طور نیست! رفقا می‌خواهند به جایی بروند که اینجا را خدا برای پذیرایی مهمانان خودش انتخاب کرده است، خدا برای پذیرایی بندگان خودش انتخاب کرده است، خدا برای پذیرایی افرادی انتخاب کرده است که آنها را به غرض در این دنیا آورده است، نه گتره! همین‌طوری کاغذ نینداخته است که اسم فلانی دربیاید و او را خلق کند! نه، روی حساب در این دنیا آورده است.

برای تک‌تک لحظات ما پرونده و حساب است!

ما که الآن در این دنیا هستیم، به این معنا است که برای هر تک‌تک ما پیش خدا و پیش ملائکه یک پرونده باز شده است، یک دفتر باز شده است؛ [نباید بگوییم: خدا این‌همه خلاق دارد، دیگر کی چشم او به

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

«عن فضیل بن یسارٍ عن اَبی جَعْفَرٍ علیه السَّلَام قال: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشِئِءٍ كَمَا نَادَى بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ.

... عن زُرَّارَةَ عن اَبی جَعْفَرٍ علیهما السَّلَام قال: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قال زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أیُّ شِئِءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَیْهَا قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ؟ فَقَالَ: الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ قال: الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ...»

۳. فرهنگ فارسی معین: «روتین: کاری که به‌طور منظم یا به‌طور معمول و مکرر انجام می‌شود.»

ما می‌افتد! این همه ملاتکه بخواهد [به پرونده من رسیدگی کند!] نه، به همان مقدار که خدا از نظر اهمیت و از نظر موقعیت، به بالاترین فردی که روی زمین است توجه دارد و برای او حساب باز می‌کند و برای او کار و برنامه دارد - که پیغمبر اکرم است و بالاتر از او نداریم - به همان مقدار برای تک‌تک ما حساب باز کرده است، به همان مقدار برای تک‌تک ما پرونده درست کرده است؛ دفتر اوّل، دفتر دوّم، کاغذ اوّل، ورق دوّم، سوّم، چهارم، تا اینکه این دفتر تمام بشود! در صفحه ۳۹ چه نوشته‌ای؟ ما فلان کار را از تو دیدیم و در صفحه ۳۷ ثبت کردیم! شما در صفحه ۳۳ فلان عمل را در فلان روز و فلان ساعت انجام داده‌ای! مو نمی‌زند! تمام آنچه را که خدای متعال برای هر کسی از عمر مقرر کرده است، به تعداد هر روز یک ورق قرار داده است؛ از صبح که از خواب بلند می‌شویم، تا شب که می‌خواهیم بخوابیم؛ سطر اوّل، سطر دوّم، تا آخر؛ و این دفتر را در روز قیامت به دست ما می‌دهند. بنابراین خلقت ما خلقت گتره نبوده است، براساس یک هدف و براساس یک مسیری بوده است.

این چه عامل و چه نیازی بوده است که خدا نگفته است به جای حج نماز بخوانید، روزه بگیرید، خمس بپردازید، زکات بپردازید، انفاق کنید، و صلّه رحم کنید؟ خُب خدا به جای حج می‌گفت این کارها را انجام بدهید! اینکه بلند شوید از یک مکان دور، دورترین نقطه زمین - فرض کنید که در وسط قاره آمریکا، یا شهری که درست مقابل مکه باشد، شهرهایی که می‌شود به دو سمت نماز خواند، یعنی [فاصله] آن نقطه نسبت به مکه [مساوی است] و می‌شود به دو سمت نماز خواند^۱ - باید از آنجا بلند شوید و با بَلَم و قایق به مکه بیایید! اینکه عرض می‌کنم شوخی نیست! با قایق، نه با هواپیمای ۷۴۷! باید با قایق بلند شوید و از آنجا برای انجام این مسئله بیایید! چه نکته‌ای در این هست؟ آیا مطلب همین مسئله عادی است؟ حالا چون خدا گفته است دیگر! مثل بقیّه چیزهایی که خدا گفته است، این هم روی آن! آیا یک مسئله عادی است؟ یا اینکه به قول بعضی: «این حرف‌ها را بعضی‌ها در آورده‌اند!» و یا اینکه نه، این قسم که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ای بنده ما ابراهیم! ندا در ده که این ندایت تا روز قیامت به گوش همه عالمیان برسد!﴾^۲ تا زمان ظهور حضرت مهدی، تا زمان بعد از ظهور، تا زمان رجعت، در زمان بازگشت ائمه؛ هر کسی تا روز قیامت در این دنیا می‌آید، باید به اینجا بیاید! یعنی چه؟ یعنی تکامل انسان در این دنیا به ارتباط و تعلق روحی او به این مناسک و اعمالی است که می‌خواهد اینجا انجام بدهد! این مسئله است. کسی که به مکه نرود، ناقص از دنیا می‌رود و آن باری را که بر

۱. نقطه مقابل کعبه، دقیقاً در اقیانوس آفریقای جنوبی حدود صد کیلومتری شهر ریودوژانیرو یکی از شهرهای کشور برزیل در قاره آمریکای جنوبی می‌باشد. (محقق)

۲. سوره حج (۲۲) آیه ۲۷: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّبَ رِجَالٍ ۖ وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۖ﴾

عهده^۱ او است به مقصد نمی‌رساند؛ خیلی عجیب است.

اهمیت زیارت اعقاب مقدّسه از دیدگاه علامه طهرانی

یک وقتی یکی از دوستان ما بود، در یکی از شهرستان‌ها، از او سؤال کردم: شما چنددفعه به مشهد و زیارت امام رضا رفته‌اید؟ گفت: «من یک مرتبه در هجده سالگی رفته‌ام!» گفت: «۳۳ سال است که نرفته‌ام!» گفتم: تو مسلمان هستی؟! تو مسلمان هستی؟! کسی ۳۳ سال در اینجا [باشد و به مشهد نرود؟!] بابا! اگر یک اتوبوس سوار بشوی شب یا فردا صبح مشهد هستی! اینکه دیگر [زحمتی] ندارد! آخر به تو مسلمان می‌گویند؟! گفت: «نشد!» گفتم: چرا نشد؟! چرا بقیّه کارهایت می‌شود؟! چرا برای مسائل دیگر وقت می‌گذاری؟! تو ۳۳ سال یک زیارت امام رضا را انجام ندادی؟! چرا این طور است؟ چون ما امام رضا را نشناخته‌ایم! خیال کرده‌ایم امام رضا یک آدم عادی مثل بقیّه است که برای او گنبد درست کرده‌اند! امام رضا یک آدمی مثل بقیّه است و بالأخره حالا عیب ندارد و یک ثوابی هم می‌بریم، حالا اگر توفیقی پیدا کردیم [به زیارت می‌رویم!] اما تا وقتی که زندگی‌مان خوب است و مسئله‌ای در پیش نداریم و اوضاع مرتّب است [به فکر زیارت نیستیم!] ولی اگر این هم با ما قهر کرد و آن هم قهر کرد و او ما را از خانه بیرون کرد و با زلمان هم دعوا کردیم و با شریکمان هم به هم زدیم و... خوب حالا کجا برویم؟ برویم یک زیارت امام رضا هم انجام بدهیم! ما امام رضا را نشناخته‌ایم، ما امام حسین را نشناخته‌ایم، ما امام زمان را نشناخته‌ایم، لذا به این راحتی با مسئله برخورد می‌کنیم! چه کسی امام رضا را شناخته است؟ پدر ما شناخته است که می‌گوید:

اگر شخصی از آن نقطه عالم، سینه خیز (نه با پا!) روی برف برای زیارت امام رضا بیاید کاری انجام نداده است!

او شناخته است و او سر رفتن و حرکت کردن و تسلیم شدن و تقرّب به ولایت پیدا کردن را می‌داند و فهمیده است؛ خوب به ما گفته است و مطلب را برای ما بیان کرده است. حال اگر کسی نخواست سینه خیز سراغ امام رضا برود، با ماشین برود! با درشکه و اینها هم نروید، با ماشین بروید! با قطار بروید! با طیاره بروید! دیگر [وسیله رفتن را] در اختیار هر کسی گذاشته‌اند.

افراط در توجه به ظواهر اعمال و غفلت از حقایق آنها

مردم تقصیر ندارند و این طور برای آنها بیان شده است. یک میلیونوم حقیقت حج و مسئله حج و فلسفه حج و روحانیت حج و معنویت حج و آثار و برکاتی که در حج برای انسان نصیب می‌شود، مربوط به احکام و عبادات و اعمال و افعالی است که باید انسان انجام بدهد! متأسفانه تمام سعی و توان را روی اعمال می‌گذارند

^۱. رجوع شود به دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۹۱.

که این عمل را چطور انجام بدهید، آن عمل را چطور انجام بدهید، سرتان را برنگردانید، موقعی که دارید لبیک می‌گویید متوجه باشید که لبیک را قشنگ بگویید، غین را خوب بگویید و مخارج را خوب ادا کنید!

در سفر گذشته که ما مشرف شدیم، یکی از افراد که از معروفین بود هم آمده بود و از باب نصیحت به بعضی از دوستان گفته بود: «به آن مقدار که دقیق به اعمال و کردارتان برسید، به همان مقدار به خدا نزدیک می‌شوید!» یعنی چه؟ یعنی تمام اعمال و رفتار حج، منوط به دقت در کیفیت حرکت کردن و کیفیت الفاظ را از دهان خارج کردن است! اینکه حج نیست، این تئاتر است، این فیلم است، حج نشد!

ما وقتی که در حج بودیم یک شخصی از لبنان آمده بود - چون ما با یک گروه لبنانی رفته بودیم، حدود ده سال پیش بود که مشرف شده بودیم - برای آنها می‌گفت: «اینکه نباید شانه از سمت کعبه تکان بخورد، به‌خاطر این است که خدا می‌گوید همه در یک صف حرکت کنند!» گفتم مگر اینجا ارتش است؟! مگر اینجا نظام است که همه باید در یک صف قدم رو، نه چپ و نه راست، این‌طور بخواهند [طواف کنند؟!]. گفتم آقا این حرف‌ها چیست دارید می‌زنید؟! پیغمبر سوار شتر و با شتر می‌گشت! این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟! با اینکه مرجع تقلید آنها بود! گفتم این حرف‌ها را از کجا درآوردید دارید می‌زنید؟! پیغمبر گاهی اوقات با شتر دور [کعبه] می‌گشت! این حرف‌ها چیست؟! هیچ، آن بنده خدا رفت؛ بعد دیگر آنها گفتند: «خُب سید، تو برای ما بگو!» دیگر شروع به گفتن کردیم. روز سوّم که شد گفتند: «خدا خیرت بدهد، پدرت را بیامزد، ما را راحت کردی! داشتیم می‌مردیم! شب‌ها خواب پریشان می‌دیدیم!» جدی می‌گفتند! التفات می‌کنید که بر سر مردم چه می‌آورند؟! «شب‌ها ما از این مسائل خواب پریشان می‌دیدیم!» وقتی هم که حجشان تمام شد، آمدند پیش ما [گفتند:]: «ما این کار را کردیم!» گفتم برو پی کارت! «آن کار را کردیم!» گفتم بلند شو! فقط به یکی گفتم احتیاطاً برو و این عمل را دوباره انجام بده، فقط همین؛ گفتند: «آقا، خدا خیرت بدهد! خدا عمرت بدهد!» واقعاً عجیب بوده است دیگر! خب ببینید، ما آمده‌ایم این مسئله به این مهمی و این قضیه به این مهمی را فقط در کیفیت کلمات و کیفیت تعبیر و توجه به شانه‌ها و پرداختن به حرکات ظاهر و غفلت کردن از همه آنچه که خداوند در این قضیه برای ما تعیین کرده است و برای ما بیان کرده است خلاصه کرده‌ایم!

مکاشفه صادقانه در باره بهره‌مندی اطفال و جوانان از سفر حج

مسئله حج مسئله‌ای است که ما باید متوجه باشیم که این مسئله را خدا برای رشد ما قرار داده است، خدا برای کمال ما قرار داده است و خدا برای رسیدن به آن فعلیات قرار داده است. اگر هم در اینجا متوجه نشویم، در آن دنیا می‌فهمیم که به‌واسطه این اعمال و به‌واسطه این کردار، چه مسائلی و چه مطالبی برای ما آماده و

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

ذخیره شده است. چرا می‌گویند افراد، در سنین جوانی به مکه بروند؟^۱ چون زندگیشان را تا آخر با مکه بگذرانند و حال و هوای مکه را تا آخر در دل داشته باشند؛ چرا مستحب است که بچه‌ها را هم به مکه ببرید؟^۲ چون آنها هم اثر می‌گیرند و آنها هم متوجه می‌شوند و آنها هم نور می‌گیرند! یکی از دوستانی که اهل مکاشفه بود و مکاشفات صادقی داشت - البته از رفقا نیست، از دوستان است و شخص صادقی است - پارسال خود او این قضیه را برای من نقل می‌کرد و می‌گفت:

وقتی که من در اوّل پله‌های صفا و مروه نشسته بودم و داشتم نگاه می‌کردم، در همان شب ششم یا هفتم بود که دیدم یک کاسه‌ای از کعبه بالا آمد و این کاسه به حدی بزرگ بود که تمام کعبه را گرفته بود، یک نیم‌گوی و نیم‌دایره بالا آمد و از این کاسه معلّق به افراد نور می‌خورد! دیدم دارد به تمام افرادی که داشتند دور این کعبه می‌گشتند می‌خورد؛ به بعضی‌ها زیاد، به بعضی‌ها کم و به بعضی‌ها فقط یک خط نوری می‌خورد؛ نگاه کردم و دیدم به بچه‌هایی که دارند [حج] می‌کنند، از همه اینها بیشتر می‌خورد!

بچه معصوم است! التفات می‌کنید؟ آن وقت می‌گویند بچه را تمرینی به مکه ببرید تا بالأخره ببیند و تماشا کند!

بچه معصوم است، بیشتر می‌گیرد، بیشتر از بزرگ می‌گیرد، ما گناه کردیم، ما آلوده هستیم، آنها که نیستند! می‌گفت:

هر کدام اینها که جوان تر بودند، هفده سال و هجده سال و جوان بودند، آنها بیشتر می‌گرفتند!

(البته گفت:) پیرمردهایی هم بودند که آنها هم وضعیشان [خوب بود]!

و این نور به اینها می‌خورد و از اینها به بی‌نهایت می‌رفت! همین‌طور از این کاسه به این شعاع می‌خورد و به آن بی‌نهایت می‌رفت!

یعنی مسئله به این نحو است! این بچه که الان دارد به مکه می‌رود، مدام دارد می‌گیرد، مدام دارد در دلش می‌گیرد و مدام نگه می‌دارد. ما باید با این وضعیت به مکه نگاه کنیم و به کعبه نگاه کنیم و به این اعمال نگاه کنیم؛ نه اینکه می‌رویم آنجا و یک کارهایی انجام می‌دهیم، خدا گفته است بالأخره باید در عمر یک دفعه بروی و دیگر حالا چکار کنیم و چاره نداریم!

درک ائمه علیهم السلام از حقیقت حج و اشتیاق به آن

یک سفری ما رفتیم - سفری که در زمان مرحوم آقا و سه سال مانده به فوت ایشان رفتیم - هنوز به مکه نرفته بودیم و در مدینه بودیم، در آنجا یک شخصی آمد، گفتیم: خب، اینجا خوب است؟ گفت: «خوب است

^۱. رجوع شود به روح مجرد، ص ۹۸.

^۲. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۵ و ۲۸۶ - ۲۸۹.

دیگر! إن شاء الله زود می‌گذرد و تمام می‌شود و به وطنمان و شهرمان برمی‌گردیم!» به‌به به! تازه هنوز در مدینه است فکر برگشتن است! «پیش زن و بچه‌مان برمی‌گردیم و می‌گذرد دیگر! إن شاء الله این چند روز هم می‌گذرد!» خب این یک دیدگاه است. یک دیدگاه دیگری هم هست که اصلاً نمی‌خواهد از آنجا بیرون بیاید! وقتی پایش را آنجا می‌گذارد اصلاً دیگر نمی‌تواند دل بکند و اصلاً دیگر جایی برای او مطرح نیست و مکان دیگری برای او مطرح نیست!

رفقا بدانید که اینجا جایی است که انبیا بعد از رسیدن به نبوتشان تازه احساس نیاز به اینجا کردند! کیف به ما! چرا پیغمبر اکرم به مکه مشرف می‌شد؟ چرا امام زمان علیه السلام هر سال به مکه مشرف می‌شود؟ ما خیال می‌کنیم امام زمان همین طوری و به‌عنوان یک کار عادی می‌رود! چرا هر سال مشرف می‌شود؟ حضرت هر سال به مکه مشرف می‌شوند و در همهٔ اماکن حضور دارند؛^۱ یعنی وقتی رفقا دارند در مکه طواف می‌کنند بدانند که یکی از آنها امام زمان است که دارد طواف می‌کند! متوجه باشید! وقتی در عرفات هستید بدانید که یکی از افراد در عرفات امام زمان است! منتهی صلاح نمی‌بیند خودش را نشان بدهد؛ شاید هم به همه نشان بدهد! اتفاقاً داریم که حضرت خودش را در عرفات به همه نشان می‌دهد؛ ولی خب صلاح بر شناسایی و معرفت نیست. حضرت در منی حضور دارد، سنگ می‌زند، رمی می‌کند، قربانی می‌کند و همه کارها را انجام می‌دهد؛ چرا؟ حضرت بی‌کار است؟! کار حضرت در این دنیا که از همه ما بیشتر است! تمام عالم ملک و ملکوت و ملائکه، دارد به فکر و تدبیر حضرت می‌گردد. امام حسن مجتبی در زمان حیات خود بیست و پنج بار از مدینه به مکه آمد و اکثر این مسافرت‌ها با پای پیاده بود! بین مکه و مدینه هفتاد یا هشتاد فرسخ فاصله است! اکثر آن با پای پیاده بود؛ درحالی‌که مرکب‌های حضرت در جلو حرکت می‌کردند،^۲ نه اینکه حضرت نداشتند! امام حسن بعد از رسیدن به امامت چه احساسی داشت؟ امام که از پیغمبران هم بالاتر است! البته حضرت رسول مقام امامت هم داشتند. امام حسن چه احساسی داشت که بیست و پنج بار رفت و اکثر آن هم پیاده رفت؟ چه احساسی داشت؟ بیکار بود؟ یا اینکه نه، تازه امام بعد از رسیدن به امامت می‌فهمد که اینجا چه خبر است، می‌بیند که اینجا قضیه چیست! آن چیزی را که امام می‌فهمد، صد هزار سال ما نمی‌فهمیم! ما به اندازهٔ درک خودمان می‌فهمیم؛ ما به اندازهٔ درک خودمان می‌فهمیم گنج و حیران می‌شویم، حالا کیف به [فهم و ادراکی که امام دارد!] چرا؟ چون عنایت و لطف پروردگار حد و حصر ندارد؛ برای ما یک‌طور تقسیم می‌کند، برای امام یک‌طور دیگر، هر دو یک‌جا می‌رویم‌ها! هر دو دوز کعبه می‌رویم و هر دو عرفات می‌رویم و هر دو منی می‌رویم و هر دو مشعر می‌رویم، [اما] آنکه به ما می‌خورد یک چیز است و آنکه به امام زمان می‌خورد چیز

۱. رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

دیگر است؛ لذا او هم همین جا می‌آید، او نمی‌گوید من بی‌نیاز هستم، او نمی‌گوید من که ولایتم تمام [عالم را گرفته است] مستغنی هستم! تازه تمام فیض‌هایی که به همه می‌رسد به خاطر حضرت است، یعنی از دریچه حضرت رد می‌شود و آن نور خاص به همان خصوصیت به هر کسی می‌رسد. به هر کسی بر طبق آن مقدرای که سعه دارد و ملتفت است و غافل نیست، به همان مقدار از دریچه حضرت به او می‌رسد.

چگونه از سفر حج بیشترین بهره را ببریم؟

بنابراین رفقا و دوستان باید بدانند و قدر این سفر را خوب متوجه بشوند که حال که توفیق الهی شامل حال ما شده است و خداوند قسمت این پذیرایی را نصیب کرده است [باید قدر آن را بدانیم!] مگر یک ماه چقدر است؟ ما حساب این یک ماه را از زندگی‌مان کنار بگذاریم، یک ماه! یک ماه به مطالب عادی نپردازیم، یک ماه هر حرفی را نزنیم، یک ماه هر فکری را به سرمان نیاوریم، خیلی زیاد نیست؛ ما که در تمام طول سال باید این طور باشیم، حالا خدا گفته است فعلاً یک ماه [این طور باشید؛] یک ماه با هر کسی ننشینیم و بلند شویم، یک ماه به حرف‌های بقیه گوش ندهیم. مردم در غفلت هستند.

ما در همان پنج سال پیش که در خدمت رفقا و بعضی دوستان رفته بودیم، موقع ظهر که شد، خب ما از مسجد الحرام دیر آمدیم، گفتند: آقا ناهار دیر شده است! گفتیم: خب دیر شده است که دیر شده است، نمی‌خوریم، اگر می‌خواهید ناهار ما را کنار بگذارید! گفتند: ما نمی‌توانیم به خاطر شما صبر کنیم! گفتیم: خب شما نکنید! ما هر وقت آمدیم، اگر ناهار بود می‌خوریم و اگر نبود از شما مطالبه نمی‌کنیم! گفتند: عجب! چرا اینها این طوری هستند؟ خب ما مطالبه نمی‌کنیم، اگر مطالبه کردیم بگوئید غذا فلان شده است! دیگر منجر شد به اینکه رسماً تعطیل شد! یعنی چون ما شب‌ها دیر می‌آمدیم - دو ساعت یا سه ساعت بعد از موقع شام می‌آمدیم - و موقع ظهر هم همین طور دیر می‌شد، لذا تعطیل شد. حالا که تعطیل شد باز هم برای ما حرف درآوردند که چرا اینها خودشان را کنار کشیدند؟ ببینید، مردم این طوری هستند! اگر نیایی می‌گویند چرا نیامدی؟ اگر بیایی می‌گویند آقا...! می‌گوییم آقا ما اصلاً غذا نمی‌خواهیم! چه کار کنیم؟ ما غذا نمی‌خواهیم! کسی که به مدینه رفته است که نباید خودش را در بند غذا کند! نباید خودش را در بند این مسائل کند! آن وقت می‌نشستند و از همین حرف‌ها [می‌زدند!] صدایشان از اطاق می‌آمد و دیگر بماند که به چه مطالبی و به چه حرف‌هایی می‌گذرانند! خب حالا انسان می‌تواند بیاید با یک‌هم‌چنین افرادی حشر و نشر داشته باشد؟ می‌تواند بیاید خودش را قاطی کند؟ می‌تواند بیاید وقتش را با اینها صرف کند؟ یا نه، باید دنبال کارش برود! هر کسی باید برود دنبال کارش، دنبال بیچارگی‌اش، دنبال هزار تا بدبختی و هزار تا بیچارگی که ما داریم؛ باید به دنبال آن برود.

اعتراض به علامه طباطبائی و پاسخ علامه طهرانی

مرحوم آقا در یکی از همین نوارها - نمی دانم شنیده‌اید یا نه - راجع به مرحوم علامه طباطبائی می گفتند: وقتی که ایشان در نجف بودند، علما اعتراض می کردند که چرا ایشان همیشه سر خود را پایین می اندازد، می آید و به درس می رود، می آید و به حرم می رود، سر خود را بلند نمی کند، این طرف را نگاه نمی کند، آن طرف را نگاه نمی کند، سلام نمی کند!

مرحوم آقا می فرمودند:

علامه هزار تا بیچارگی دارد و می خواهد به درد خود برسد! او که به نجف نیامده است و بترین را نگاه کند! بیاید یکی یکی نگاه کند که چه کسی رد شد و چه کسی پسر خاله و پسرعمویش بود! او فقط دنبال خود است، دنبال فکر خود است، دنبال راه خود است، دنبال مقصد خود است؛ دیگر فرصت نمی شود که انسان سر خود را این طرف و آن طرف کند! فرصت نمی شود که انسان به این طرف و آن طرف پردازد! وقتی من شبها در مستجار می نشستم، تا پاسی از شب [آنجا می ماندم] و معمولاً روش ما این بود که به همان [جا] می رفتیم؛ افرادی که به آنجا می آمدند، افراد مختلفی بودند؛ عده زیادی از اینها آقایان و فلان و کذا بودند، اصلاً می آمدند آنجا بنشینند که رفقایشان را ببینند و افرادی که از کشورهای دیگر می آیند را ببینند، و آنجا شده بود یک مجلس برای جمع و اجتماع و خندیدن و حرف زدن و غیبت کردن و ...! دو ساعت می نشستند و بالأخره امشب یک عده را دیدیم و بلند می شدند و می رفتند! وقتی راه می رفتند، همه اش چشم آنها این طرف و آن طرف بود که چه کسی را ببینند و جمع کنند و صدا کنند.

آن کسی که می خواهد به مکه و مسجد الحرام برود، فقط باید چشمش به کعبه باشد! «النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ»^۱ نظر به کعبه عبادت است «فقط باید به آن توجه داشته باشد و به هیچ جای دیگری نباید توجه داشته باشد؛ اصلاً توجه کردن غلط است و فقط باید به نمازش پردازد و به طواف پردازد و به امور دیگر پردازد، تا اینکه بتواند آنجا آثار واقعی و حقیقی حج را به دست بیاورد. رفقا در آنجا فقط به اذکار توجه داشته باشند؛ قبل از تشرّف و وقتی که می خواهید مشرف شوید، اوّل غسل توبه کنید و دستور توبه را به همان کیفیت که هست انجام بدهید،^۲ و شرط کنیم که از آن لحظه - حتی قبل از سفر - ارتباطات خودمان را و وضعیّت خودمان را [تصحیح کنیم] و دیگر به هر چیزی گوش ندهیم، دیگر به هر چیزی توجه نکنیم، دیگر با هر کسی صحبت نکنیم] و آن صحبت‌هایی که انسان احساس می کند مضرّ است نباشد؛ حتی برای نماز هم این طور داریم و

۱. رجوع شود به آیین رستگاری، ص ۱۶۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۳. رجوع شود به الإقبال، ج ۲، ص ۲۰؛ مطلع انوار، ج ۴، ص ۱۱۲.

نماز این طور نیست که زود وضو بگیرید و سجاده‌تان را پهن کنید و...! نه، چند دقیقه‌ای بنشینید و توجه پیدا کنید. خب این عبادت، عبادت بسیار مهمی است و عبادت حج، عبادتی است که خدای متعال همهٔ بندگان خود را آورده است؛ باید توبه کنید و طبق آن شرایط توبه انجام بدهید.

حقیقت اعمال حج، تسلیم شدن به امام حی

افرادی زودتر به مدینه می‌روند، و بعضی از افراد هم اول به مکه می‌روند و بعد به مدینه می‌روند، هر دوی آن خوب است و فرق نمی‌کند؛^۱ البته چنانچه در روایات داریم مدینه بعد بهتر است، که انسان اول اعمال را انجام بدهد و بعد به مدینه برود و رسول خدا را زیارت کند؛^۲ به طوری که طبق فرمایش امام باقر علیه السلام که فرمودند:

مردم مأمور شدند که به حج بروند و دور این سنگ‌ها طواف کنند و بعد بیایند ولایتشان را به ما عرضه کنند!^۳

این مهم است! طواف کردن دور کعبه بدون امام، معنا و فایده‌ای ندارد و حقیقت این طواف و حقیقت این اعمال تسلیم شدن به امام حی و امام زمان است! این معنای آن است؛ و اگر انسان بخواهد به آنجا برود و غافل باشد و خود را تسلیم ولایت نکند و در نفس خودش نسبت به امام زمانش استقلال و انانیت احساس کند، نصیبی نبرده است و نصیب او خیلی اندک خواهد بود! ما که به آنجا می‌رویم، باید از خدا بخواهیم که ولایت حضرت را نصیب ما کند و بندگی او را برای ما به وجود بیاورد؛ بندگی واقعی‌ای که شناخت و معرفت او است، نه اینکه سینه‌زدن و مدام هیئت راه انداختن و از این مراسم ظاهری و... [برپا] کردن! نه، حقیقت او و شناخت او و معرفت او [را نصیب ما کند] که معرفت او عین معرفت الله است و طریق معرفت الهی، حرکت و تسلیم به امام حی است؛ امام حی، امام زمان است. مسئله این است. البته بعضی‌ها هم مدینه قبل را ترجیح می‌دهند، از باب اینکه اگر انسان اول با آن عظمت و جلال و ابّهت اعمال و خود کعبه مواجه شود، بعد شاید نفس او نسبت به زیارت‌های رسول خدا و حضرت فاطمه زهرا و ائمهٔ بقیع علیهم السلام، آن موقعیت خاص را نداشته باشد! علی‌کلّ حال هر دوی آن خوب است و هر دوی آن مستحسن است و اشکالی هم ندارد.

اهتمام بر توجه به باطن و روح اعمال حج

رفقا در مکه باید خیلی متوجه نفس توجه باشند؛ البته بنده نمی‌گویم که انسان نسبت به اعمال و رفتار

۱. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

بی توجّه و لأبالی باشد! باید اعمال را صحیح انجام داد و درست انجام داد و طبعاً کسی که می خواهد یک هم چنین سفر با این اهمّیت و ارزش را انجام بدهد، از نظر ظاهر هم رعایت شرایط حرم و بارگاه پروردگار را می کند و با هر لباسی نمی رود و خود را به هر قیافه و شکلی در نمی آورد؛ باید اعمال و رفتار صحیح باشد و درست باشد. منتهی باید توجّه بیشتر به باطن مسئله و کیفیت این اعمال و روح اینها باشد؛ وقتی که می خواهیم طواف کنیم، ببینیم برای چه طواف می کنیم و مقصود از این طواف چیست؟ هفت دور گشتن دور کعبه، اشاره به هفت مرتبه از مراتب عالم وجود دارد؛ آسمان ماده، ملکوت، جبروت، لاهوت و ... که همه این عوالم وجود به دور کعبه که ممثّل عالم فنا و ذات پروردگار است می گردند و در نهایت منتهی می شود به همان ذات پروردگار که معرفت حضرت حق است.

انسان باید به این توجّه داشته باشد و باید بداند که کعبه، تمثیل همان حقیقت پروردگار است و معنای اینکه دارد با دو تا پیرهن با دو تا لباس و با دو تا حوله این کار را انجام می دهد، این است که باید در اینجا خودش را از هر تعلّقی در دنیا آزاد کند! در ایران هر چه بود، بود و تمام شد! آن ایران بود؛ بیا و برو و سلام و صلوات و بالا و پایین کردن و بفرمایید و بنشینید و بالا و تعظیم و تکریم و تجارت و کسب و شریک و احترام و شخصیت، تمام شد! وقتی که شما سوار طیاره می شوید، دیگر باید همه را کنار بگذارید، فقط خودتان را با آن دو تا حوله فرض کنید که با آن دو تا حوله می خواهید سوار هواپیما بشوید! دیگر نه کسی به شما سلام می کند، نه به شما احترام می کند؛ آیا در آنجا جلوی انسان تعظیم می کنند؟ نه، این طور نیست.

اگر ما اینجا در خیابان یا جلسه ای با عمامه باشیم، بلند می شوند و می نشینند و چه می کنند! ما آنجا در عرفات از جلوی بعضی از دوستان رد می شدیم و ما را نمی شناختند! و کاری هم نمی کردیم که متوجّه بشوند، سعی می کردیم به حال خودشان باشند؛ چرا؟ چون مثل بقیّه هستیم، نه عمامه ای داریم و نه ...! البته ما حوله نمی انداختیم، همین پارچه سفید داشتیم، دو تا داشتیم؛ دیگر با این دو میلیون جمعیت هیچ تفاوتی نداریم! و لذت آن هم همین است؛ آنجا اگر بیایند و سلام کنند، دیگر فایده و خاصیت آن از بین می رود و آن هم می شود همین جا! آن هم می شود اعتبارات همین جا! آن هم می شود گرفتاری ها و بدبختی هایی که خودمان را در این منجلاب فرو کرده ایم و در نمی آییم! شد همین جا! باید آنجا کسی آدم را نشناسد، باید انسان ناشناس باشد، باید انسان در آنجا به حال خودش باشد؛ آمدن و نشستن و گعده کردن و افراد را به دور خود جمع کردن و برای آقا حریم درست کردن و ایشان با افراد بیایند و در یک گوشه از عرفات [اجتماع] کنند، همه اینها شیطان است! شیطان در عرفات هم می آید، بله! می آید؛ حالا خدمتتان عرض می کنم؛ در منی هم می آید، در عرفات هم می آید، شیطان همه جا می آید! منتهی آن موقع زور شیطان به عبا و عمامه و کراوات - البته کراوات که حرام

است^۱ - غیر حرام: کت و شلوار و ... نمی‌رسد، با حولهٔ احرام می‌آید، با لباس کتان و از این چیزها می‌آید، با دعای بعد از ظهر روز عرفه می‌آید، با اذکار می‌آید. شیطان خیلی دم و دستگاه دارد، خیلی پرونده‌ها دارد که هنوز یکی از آنها را برای ما باز نکرده است! ما در پروندهٔ اوّل او بار زمین می‌گذاریم؛ پرونده‌ها را هنوز باز نکرده است. قشنگ به آنجا می‌آید. در عرفات که نشسته‌ای برو تنها یک گوشه بگیر و بنشین، یعنی چه دور خودت افراد را جمع کرده‌ای؟ این بیچاره‌ها را برای چه معطل خودت کرده‌ای؟ افراد را رها کن بگذار بروند به خدایشان برسند، بگذار بروند به کارشان برسند؛ چرا دور خودت جمع می‌کنی؟ چرا دور نفست جمع می‌کنی؟ چرا دور شخصیت جمع می‌کنی؟ تو شخصیت خودت را از آنجا به اینجا آورده‌ای و دست برداشته‌ای؛ اینها را هم گرفتار کرده‌ای و اینها را هم نمی‌گذاری به آن نور برسند! خیلی مسئله، مسئلهٔ مشکلی است!

رفقا آنجا هر کسی دنبال کار خودش برود، دنبال حال خودش برود؛ کسی که می‌خواهد برود، برود و دیگری را صدا نکند! حالا سر آن درد می‌کند و نمی‌خواهد برای طواف بیاید، نمی‌خواهد برای زیارت بیاید، خب در منزل بخوابد و وقتی که استراحت کرد بلند شود و برود؛ کسی کاری به کسی نداشته باشد. اجتماع خوب است، نمی‌گویم نباشد، در همان مستی، در این طرف و آن طرف، در جای دیگر، با هم رفتن و زیارت کردن خیلی خوب است؛ ولی نه اینکه این رفتن باعث تحمیل بر فرد دیگری بشود! الآن حال او مساعد نیست، خب مساعد نیست؛ اینکه بخواد تحمیل بشود صحیح نیست.

در اعمال، متوجّه فلسفهٔ عمل بشویم که چرا باید پشت مقام ابراهیم بایستیم و نماز بخوانیم؟ یعنی با اینکه مسجد الحرام مال خدا است، باید پشت مقام، یعنی جای پای حضرت ابراهیم بایستی و نماز بخوانی - اگر رفقا به آنجا رفتند ببینند، جای پای حضرت ابراهیم در آنجا است و عجیب این است که روایت داریم این گودی که الآن هست دست‌ساز نیست، این گودی که الآن به اندازهٔ دو تا پا روی سنگ هست، به اعجاز الهی این سنگ نرم شده است و جای پای حضرت که با نعل هم بوده‌اند گذاشته شده است؛^۲ مشخص است که با نعل است نه با انگشت، حال یا موزه‌ای^۳ پای ایشان بوده است یا چیز دیگری بوده است - چرا؟ چون این قدم محترم بوده است! این قدم برای ما برداشته شده است! او با این پا کعبه را ساخته است! و باید پشت او ایستاد، نباید جلوتر

۱. جهت اطلاع از بعضی از ادلّهٔ حرمت استفاده از کراوات، رجوع شود به الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۰؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۱۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۹۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳؛ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۷۱ و ۵۰۶؛ عوالی اللّئالی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. لغت‌نامهٔ دهخدا: «یک نوع پافزار که تا ساق پا و زیر زانو را می‌پوشاند و چکمه نیز گویند.»

از او ایستاد، باید پشت او نماز خواند و طواف را با انجام نماز که یک عمل عبادی است و یک فعلی است که انسان برای تقرّب به او انجام می‌دهد [به‌جای آورد!] طواف با نماز فرق می‌کند؛ می‌گویند بیا طواف را در مقام ابراهیم انجام بده^۱ و نماز را برو پشت مقام ابراهیم بخوان! باید به پشت بروید.

چرا ما باید سعی بین صفا و مروه کنیم؟ چون ما داریم دنبال حضرت هاجر می‌رویم! سعی صفا و مروه، یعنی ما باید دنبال یک زن حرکت کنیم؛ چون حضرت هاجر برای خدا [آمده بود] و نفس او در آن موقع نفس الهی بود، نفس او دیگر نفس زنانگی نبود، نفس او نفس حیوانی نبود؛ می‌دانید معنای این کلمه چیست؟ حضرت هاجر که بیخود حضرت هاجر نشد! شما تصوّر کنید یک مردی - در این دنیا پیدا کنید! - به زن خود بگوید: بیا برویم هرکجا که خدا گفت! نمی‌گوید برویم در یک جای [مشخص و خوش آب‌وهوایی!] از فلسطین حرکت می‌کند و پانصد فرسخ یک زن را می‌آورد در یک نقطه‌ای که به اندازه یک میلیارد در آنجا احتمال حیات نمی‌رود! شما الآن نگاه به این ساختمان‌های مکه نکنید، در آن زمان غیر از کوه‌های سیاه و آفتاب شصت‌درجه هیچ نبود! یک بیابان! حضرت هاجر در دربند و شمال و رامسر که نبود! آورد، حرکت کرد، آمد، آمد، حالا حضرت هاجر به جای خود و یک قنடைه بچه شیرخوار هم به جای خود!

- خدا گفته است ما شما را ببریم!

- می‌خواهی کجا ببری؟

- نمی‌دانم!

اصلاً یک سؤال نکرد که برای چه؟ کجا؟ چطور؟ قضیه این طوری است؟! هیچ! ولی چون می‌داند حضرت ابراهیم پیغمبر است و می‌داند حضرت ابراهیم از طرف خود نمی‌گوید - آن هم بالأخره پدر است! پدر اسماعیل است - حرکت می‌کند، می‌آید، می‌آید، همین طور آبادی‌ها را رد می‌کند؛ [می‌گوید:] همین طور از آبادی رد شدیم! همین طور سبزه‌ها را رد کردیم! شهرها را رد کردیم! داری ما را کجا می‌بری؟ آمد، آمد، آمد، تا رسید به یک جا وسط کوه! گفت: خدا حافظ شما! عجب! یک مگس به عنوان نمونه حیات روی آسمان نبود! ولی حضرت ابراهیم می‌گوید من باید بروم؛^۲ خیلی عجیب است! خیلی عجیب است! اینجا از آن جاهایی است که دیگر عقل انسان کار نمی‌کند!

دَم درویشی حضرت ابراهیم به خلائق

در سوره ابراهیم، آن آیات [راجع به] حضرت ابراهیم را بخوانید: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ

^۱. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

^۲. رجوع شود به تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۲.

ءَامِنًا این آیات و همین‌طور آیاتی که در سوره بقره است^۱ را حتماً رفقا بخوانند و به معنا و ترجمه آن توجه کنند و چه خوب است که حفظ کنند و در آنجا این آیات را با خودشان ترتّم کنند و زمزمه کنند؛ عجیب است! خیلی عجیب است! خیلی عجیب است! من اگر بخوام وارد این بحث بشوم اصلاً دیگر به‌طورکلی مطلب کنار می‌رود، ولی ای کاش از اوّل یک قدری راجع به این آیات صحبت می‌کردیم؛ خیلی عجیب! اینجا چه دعاهایی می‌کند و چه مسائلی دارد! «خدایا اینها را چه کن، خدایا ذریّه اینها را چه کن، خدایا اینهایی که بعداً به اینجا می‌آیند را چه کن، اینها را مسلم قرار بده، اهل صلوات قرار بده، اهل معرفت به خودت قرار بده!» که مرحوم آقا می‌فرمودند:

تمام افرادی که از زمان حضرت ابراهیم (و حتی قبل از آن! مسئله، مسئله قبل و بعد نیست) تا روز قیامت به مکه بروند، به‌خاطر همان یک نفس و دعاهای حضرت ابراهیم در آن موقعی است که می‌خواست به فلسطین برگردد!

و هر کسی به مکه مشرف شود، معلوم است که به اجابت رفته است! این اجابتی که الآن دارد شما را می‌برد؛ اگر ندای حضرت ابراهیم نبود، شما امسال نمی‌رفتید! اگر خودتان را هم می‌کشتید نمی‌رفتید! آن ندا باعث شد که نفوس را حرکت بدهد و قلوب را حرکت بدهد و همه را به آنجا بکشاند؛ به‌قول مرحوم آقا که می‌فرمودند:

۱. سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۵.

۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴ - ۱۳۱:

﴿وَإِذْ أَبَتَّ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ * وَإِذْ جَعَلْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ أُمَّةً مَّثَابَةً لِلنَّاسِ وَأُمَّنًا ۗ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّىٰ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ۗ وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ آلٌ مَصِيرٌ * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْ لَنَا مَسْئَلَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِمَنْ نَسْأَلُكَ عَنْهُ مِنْ عِبَادِكَ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْبَاطِلِينَ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ۗ وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ آلٌ مَصِيرٌ * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْ لَنَا مَسْئَلَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِمَنْ نَسْأَلُكَ عَنْهُ مِنْ عِبَادِكَ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْبَاطِلِينَ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ۗ وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ آلٌ مَصِيرٌ * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْ لَنَا مَسْئَلَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِمَنْ نَسْأَلُكَ عَنْهُ مِنْ عِبَادِكَ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْبَاطِلِينَ *﴾

حضرت ابراهیم یک دم درویشی به همه خلائق زد! (می گفتند: نفس درویش حق است! اینک می گویند نفس درویش حق است، راجع به [این است!] حضرت ابراهیم آمد و این حرکت را به وجود آورد و باید همه به دنبال او بروند. حضرت هاجر را آورد و اینجا گذاشت؛ حضرت هاجر دیگر در اینجا از خود بیرون آمده است، نفس او نفس الهی شده است و کاری که برای احیای بچه انجام می دهد [عجیب است!] مدام به این طرف می رود، مدام می آید، مدام به دنبال آب می رود، خیال می کند آب است دوباره برمی گردد، دوباره می آید، هفت مرتبه می رود و می آید، تا اینکه آن جریان پیش می آید و به معجزه خدای متعال آب از زمین جوشش می کند! حال ما باید پیمان را جای پای یک زن بگذاریم و هفت مرتبه سعی صفا و مروه انجام دهیم برای رسیدن به آب، برای رسیدن به چشمه حیات، برای رسیدن به آن حقیقت توحید که وقتی آن حقیقت بیاید و بخورد، انسان سیراب می شود و دیگر از همه اعتبارات و همه آنچه که در این دنیا است دست می شوید و به همه می خندند، اصلاً به همه چیز می خندد و همه را کنار می گذارد! ما باید الآن به این نحو به این قضیه متوجه باشیم؛ باید در رفتن به عرفات متوجه باشیم؛ البته رفقا حتماً آن نوارها را گوش می دهند و یا توجه کرده اند که رفتن به عرفات خیلی مهم است و مقدمه حرکت به سوی حرم پروردگار است و همین طور نسبت به مشعر که وارد مشعر می شوید، در آنجا دیگر وارد حرم می شوید؛ دیگر نسبت به اعمال و... رفقا و دوستان بیایند و از رفقا استفاده کنند و خصوصیات و معنویات و فلسفه این مطالب را از دوستان بهره بگیرند.

بیان برخی از آداب و احکام حج

در طواف - همان طوری که بارها عرض کرده ام - فقط متوجه حال خودتان باشید، سرتان را پایین بیندازید، کسی به شما شانه زد اشکال ندارد، کسی شما را هل داد عیب ندارد، شانه شما از کعبه برگشت عیب ندارد، دودوز هم دور خودتان چرخیدید عیب ندارد، اینها هیچ اشکال ندارد، فقط باید متوجه باشید که هفت دور بگردید؛ نماز هم به همین کیفیت و مثل همین نماز است و نیابت نمی خواهد، مثل نماز صبح است! منتهی سعی کنید که حمد و سوره خودتان را بهتر کنید؛ آقایان و رفقا هستند، بیایید حمد و سوره خودتان را بخوانید و بهتر کنید که انسان بهتر انجام بدهد، ولی نیاز به نیابت ندارد و هر کسی نماز خودش را بخواند؛ نماز طواف و طواف نساء هم همین طور است، هرکسی برای خودش نماز می خواند و دو رکعت هم بیشتر نیست. خب خصوصیات دیگر بماند و دوستان در آنجا هستند و پاسخ می دهند.

نسبت به رمی، آن کسی که نمی تواند سنگ بزند و کالت بدهد؛ مخصوصاً اگر خانم ها در روز اول احساس می کنند که شاید مشکل پیدا شود، بنده صلاح نمی دانم که آنها در روز اول بروند! حالا وضعیت امسال را

نمی دانم به چه نحوی است، ولی وضعیت پارسال بسیار وضعیت سنگینی بود و من دو تا از مخدرات را که همراه ما بودند نگذاشتم سنگ بزنند و اقربای آنها و دوستان، عوض آنها رفتند و سنگ زدند؛ و از این نقطه نظر هیچ اشکالی ندارد و ثواب آن هم یکی است و هیچ تفاوتی ندارد. مطلب دیگر نسبت به سنگ است؛ رفقا حتماً سنگ را از مشعر جمع کنند! گرچه اشکالی ندارد که انسان از مکه هم سنگ بردارد، ولی چون انسان نمی تواند سنگ و اشیاء حرم را از حرم خارج کند، برای رفتن به عرفات این سنگ را با خودش می برد و این حرام است و انسان نمی تواند سنگ را ببرد! من پارسال می دیدم که از طرف بعثه افراد را توصیه کرده بودند و می رفتند از همین کوه های مکه سنگ برمی داشتند و تازه آن را هم می شکستند و چند تکه می کردند! تازه شکستن آن هم اشکال دارد! نه خیر، بردن سنگ به بیرون از مکه حرام است و انسان نمی تواند ببرد؛ بله، اگر برای روزهای دیگر و برای روز یازدهم و دوازدهم که از مکه می آید و می خواهد به منی برود، اشکال ندارد که از مکه سنگ بردارد و برود منی بزند؛ چون منی متصل به خود مکه است و دیگر از حرم خارج نمی شود. ولی علی کل حال مستحب مؤکد است که انسان سنگ هایش را از مشعر جمع کند و سنگ های مُنْقَط و نقطه نقطه باشد، نقطه سیاه و سفید داشته باشد و به اندازه یک بندانگشت یا کوچک تر باشد، زیاد بزرگ نباشد که یک وقتی برای دیگران تولید زحمت نکند. سنگ را در همان جا جمع می کنید.

اگر رفقا می خواهند از عرفات به مشعر بروند، من صلاح می دانم که پیاده بروند، مگر اینکه شخصی مریض و ناتوان باشد؛ ده کیلومتر بیشتر نیست، یا فوق آن یازده کیلومتر است، که البته بعید است، احتمالاً همان ده کیلومتر است. پیاده و کم کم بروند و آنجا هم همه وسایل هست، دستشویی های متفاوت هست، آب خنک هست؛ و آن نیروهای امنیتی کاملاً مسلط هستند و در آنجا بسیار خوب مراقبت می کنند و محافظت می کنند و واقعاً به حجاج رسیدگی می کنند، واقعاً رسیدگی می کنند. چه اشکال دارد که انسان پیاده برود؟ ثواب آن هم بیشتر است و چند جا استراحت کند. ما پارسال به ابتلائی مبتلا شدیم که فقط سه ساعت متوقف شده بودیم و در میان ماشین ها محصور شده بودیم و دود می خوردیم، جداً فقط ما سه ساعت یا بیشتر در یک نقطه ایستاده بودیم و همه این ماشین ها روشن بود، و آنجا برای خیلی ها اصلاً وضعیت خطرناکتر پیش آمد؛ و بعد هم که حرکت کرد، تا نیمه راه یا کمتر که رفتیم اصلاً راه بسته شد و ما پیاده شدیم و تتمه را [پیاده] رفتیم و اصلاً هم خسته نشدیم! دو جا نشستیم و عرض کردم که همه گونه وسایل هست. حتی در آنجا از همین مسائل غذایی و خوراکی ها هم به افرادی که در طریق مُشات - که طریق پیاده ها است - هستند می دهند. فردا که بقیه افراد را در منی دیدیم گفتند: ای کاش ما هم مثل شما پیاده رفته بودیم و به چه روزی افتاده بودیم! و حتی وقوف مشعر داشت از آنها فوت می شد! وقوف در مشعر آنها به خاطر همین توقیفی که در آنجا داشتند، داشت از بین می رفت. و اگر یک مقداری دیرتر حرکت کردید، یا اگر زود هم حرکت کردید، بیایید در خیمه و روز دهم غسل کنید؛

غسل روز دهم (عید قربان) بسیار مستحب است^۱ و نماز عید قربان را هم بخوانید. یک قدری استراحت کنید - دیر نمی‌شود - و برای نزدیک ظهر به سوی سنگ‌زدن حرکت کنید، چون سنگ و رمی آن روز خیلی [مهم است] و مسئله مهم برای آن روز فقط رمی است؛^۲ یعنی کثرت جمعیت [ممکن است موجب زحمت شود!] فردا و پس‌فردای آن خیلی [شلوغ] نیست و چندان مهم نیست، خلوت است، چون وقت زیاد است. بعد برای سنگ حرکت کنید و آن وقت دیگر سایر مسائل را انجام بدهید.

اگر تا موقع غروب قربانی را انجام دادند، می‌توانید حلق کنید و سر را بتراشید، و خانم‌ها هم می‌توانند تقصیر کنند، موی خود را یک قدری بزنند یا ناخن بگیرند؛ و اگر این کار را نکردید دیگر در شب نمی‌شود! اگر تا شب شد [انجام بدهید و] [لا] دیگر در شب حلق نکنید، روز یازدهم سر را بتراشید و تقصیر را هم در روز یازدهم انجام بدهید. یا اینکه اگر آن روز موفق به ذبح نشدند، باز اشکالی ندارد، یک شب بیشتر در احرام بمانید، چه بهتر! خود ما هم همین‌طور، یک شب در احرام بودیم، ما شب یازدهم هم در احرام بودیم؛ چون خیلی شلوغ بود و گرچه بعد از ظهر قربانی شد، ولی به ما دیر خبر رسید و لذا ما در روز دهم، دیگر دیدیم غروب است و حلق نکردیم و سر نتراشیدیم و گذاشتیم روز یازدهم حلق کردیم و از احرام درآمدیم. اگر در همان روز حلق انجام شد، این‌طور که نقل می‌کنند از نیمه شب به بعد، نسبت به فردا مکه و مسجد الحرام خلوت‌تر است، بهتر است که در همان نیمه شب [به مکه بروید؛] ولی تا نیمه شب حتماً باید در منی وقوف داشت و بعد انسان به آنجا برود.

این مسائلی مربوط به حج بود، و البته مسائل مربوط به مکه خیلی زیاد است و من امروز فقط خواستم نسبت به مسئله و روحانیت حج و خصوصیت آن خدمت رفقا تذکر بدهم، و اینکه رفقا متوجه باشند که خلاصه ممکن است این توفیق کم نصیب کسی بشود! حال که نصیب شده است، قدر بدانید و این را یک عمل عادی نپنداریم؛ عمل بسیار مهمی است که کسی بتواند ولی انجام ندهد، ملائکه در هنگام احتضار به او می‌گویند: «یا یهودی و یا نصرانی بمیر! تو بر دین محمد نمرده‌ای!» التفات کردید؟ مسئله این است و این قدر قضیه، قضیه مهمی است. آن وقت ما بیاییم این حج را با ظاهرسازی و رسیدن به مسائل عادی و این گرفتاری‌ها [خراب و مشکل] کنیم! بسیار حج راحت است، بسیار آسان است، بسیار گواراست، بسیار لذت‌بخش است، خیلی حج عالی است، خیلی! اصلاً نباید دغدغه و فکری کنیم و بزرگ جلوه دهیم و آن را به صورت یک غولی دریاوریم که هرچه زودتر از شر این غول راحت شویم! البته سختی دارد، من نمی‌گویم [سختی ندارد!] بالأخره حرکت دارد، پیاده دارد، مخصوصاً آن سه‌روزی که این اعمال هست؛ ولی انسان می‌تواند طوری برنامه‌ریزی کند که

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۰۳ - ۳۰۷.

۲. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۳.

خود را خیلی خسته نکند و خود را خیلی به تعب نیندازد، دلیلی ندارد که انسان [خود را خسته کند!]

اهمیت و خصوصیات عرفات

در روایت داریم:

کسانی که عرفات را درک کنند و متوجه باشند، خداوند تمام گناهان آنها را همان طور که از مادر متولد شده‌اند می‌آمرزد!

این مسئله است! وقتی که رسول خدا بعد از ظهر روز عرفه سوار بر شتر بودند و افراد و اصحاب هم آمدند و دور ایشان جمع شدند، مدام می‌آمدند سؤال می‌کردند:

ای رسول خدا، ما آن کار را کردیم! حضرت فرمودند: «اشکال ندارد!»

– آن کار را کردیم! «اشکال ندارد!»

– آن کار را کردیم! «اشکال ندارد!»

وقتی که همه را [جواب دادند] یک خطبهٔ خیلی مختصری خواندند و در آخر آن فرمودند:

أَفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ؛^۱

«ای مردم! به سمت مشعر حرکت کنید که خدا همهٔ شما را آمرزید!

پیغمبر گفته است! پیغمبر فرموده است: «خدا همه را آمرزید!» پس قدر عرفات را بدانید! عرفات خیلی مهم است! با مشعر و منی و... تفاوت دارد؛ لذا کسی که عرفات را درک کند ولی نتواند مشعر را درک کند، از نظر فقهی حج او قبول است! حتی از نظر فقهی هم حج او مورد قبول است؛^۲ و دعای بعد از ظهر روز عرفه را فراموش نکنید.

این را هم خدمت رفقا عرض کنم که بدانید عرفه يك روز بیشتر نیست! با حرف و نقل و مسائل سیاسی و اخبار و فلان [وقت خود را نگذرانید!] بروید به يك جایی و يك مکان دوردستی، متوجه خودتان باشید و نگذارید که اوقاتتان با مطالب دیگر بگذرد و چیزهای دیگر به گوشتان بخورد. انسان بهتر است در روز عرفه خیلی مراقب باشد و مواظب باشد، بهتر است اصلاً از صبح جایی را اختیار کند که فقط متوجه باشد؛ کنار درختی، زیر سایهٔ درختی، در عرفات جاهایی هست. مخصوصاً بهتر است که آن دعا را در کنار جبل الرحمة بخوانید، علی یسار الجبل، سمت چپ جبل،^۳ همان جایی که سیدالشهداء علیه السلام هم همان جا ایستاد و دعای

۱. رجوع شود به مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹ - ۳۲.

۲. رجوع شود به تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۴۰؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۲ و ۸۳.

۳. رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

روز عرفه را در آنجا خواند.^۱ از صبح به همان جاها بروید و يك چیزی هم با خودتان ببرید و در همان جا باشید؛ نمی گویم همیشه دعا و... بخوانید! نه، زیاد دعا خواندن هم خوب نیست؛ انسان متوجه باشد و خلاصه، دیگر باید با رفیق باشد! نباید خودش را با سایر مسائل و جریانات و... بگذراند؛ مخصوصاً يك هم چنین وضعیتی که دیگر برای انسان پیدا نمی شود.

باید عرفات در همان حالت معنوی خودش بماند و ما نباید کاری کنیم که این جنبه معنویت که برای همه افراد محسوس است، با مسائل دیگر از بین برود و به جای آن چیزهای دیگر قرار بگیرد! خدا از ما نمی گذرد و حواس خدا جمع است؛ ما را که به عرفات و... می برد برای توبه می برد، برای توجّه می برد، این حرفها این طرف و آن طرف زیاد شنیده می شود، این مسائل هر روز هست، این مطالب هر روز هست و تمام عالم را پر کرده است! ولی عرفات نیست و حال در عرفات نیست! توجّه و توبه واقعی در روز عرفه اثر حیاتی و سازندگی برای ما دارد، به خصوص در روز عرفه! رفقا دعای روز عرفه و زیارت سیدالشهداء در شب عرفه و روز عرفه را فراموش نکنند. روز عرفه غسل دارد و غسل آن مستحب است؛^۲ آنجا هم از همین دوشها هست و خیلی هم فراوان است، خیلی فراوان! صبح روز عرفه غسل کنند و روز عید قربان هم غسل دارد؛^۳ این دو روز را حتماً [غسل کنید!]

حکایتی از غسل علامه طهرانی در روز عرفه

خود مرحوم آقا در آن سفری که با ایشان مشرف شدیم، در روز عرفه و عید قربان به من گفتند که: «آفتابه را بردار بیاور، آب کن و بیا بیرون برویم!» ما هم آفتابه را آب کردیم و با مرحوم آقا بیرون رفتیم و از خیمهها دور شدیم، قبل از ظهر روز عرفه بود، ما آب می ریختیم و ایشان غسل می کردند؛ یک آفتابه هم نشد! من الآن دارم [می گویم!] ایشان با دوسوّم یک آفتابه این قدری غسل کردند؛ یک تن و هشتصد لیتر آب مصرف نکردند! از یک آفتابه، دوسوّم آن را مصرف کردند و بقیه را ما ریختیم و خودمان هم یک ادا درآوردیم. روز عید قربان هم همین طور، با ایشان به همین کیفیت به بیرون خیمهها رفتیم و غسل کردند. خیلی مهم است! یعنی ممکن است یک غسل روز عرفه خیلی مهم باشد؛ نگوئیم فقط یک غسل [است و مهم نیست!] نه، اینها مسائلی است که مهم است. یک دفعه می بینی یک فیض مهم با از دست دادن یک غسل از انسان سلب شد! مسئله خیلی مسئله مهمی است و انسان باید به این مطالب برسد، باید به این قضایا برسد.

۱. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۴ - ۴۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۰۳ - ۳۰۷.

و در آنجا هرچه مسکنت هست، ما او را به خدا عرضه کنیم! هرچه اینجا داشتیم، آن را کنار بگذاریم! هرچه بیشتر بگوییم: خدایا، خلاصه ما همین هستیم! مال بد بیخ ریش صاحبش است! دیگر همین است و غیر از این هم از ما بر نمی آید. هنر ما در زشت بودن و ناسپاسی کردن و مخالفت بنده با مولا است، این هنر ما است! هنر مولا عفو و بخشش و رحمت و مغفرت و این مسائل است؛ این جهت را خیلی ملاحظه کنید.

توصیه‌هایی در زیارات مکه و مدینه

در مکه، مسئله توحید را خیلی در نظر داشته باشیم و در مدینه، به رسول خدا خیلی توجه کنیم؛ مرحوم آقا می فرمودند:

هر قدمی که در مدینه برمی دارید، بدانید که این قدم را یک روز پیغمبر در آنجا برداشته است! به این طرف و آن طرف نگاه نکنید، در حرکت به اذکار توجه داشته باشید، ذکر صلوات خیلی خوب است؛ ذکر لا إله إلا الله، الله أكبر، حسبی الله، لا حول و لا قوة إلا بالله و اذکار توحیدی، اینها اذکاری است که انسان هم در مکه و هم در مدینه، در جای جای مختلف، این اذکار را خیلی انجام بدهد؛ و همین طور نسبت به مدینه، توجه داشته باشیم که بیشتر اوقاتمان را در مسجد النبی بگذرانیم، مساجدی که در آنجا هست، مسجد قبا خیلی مهم است؛ اینها یک مرتبه انسان را می برند، ولی چند مرتبه بروید؛ مسجد مباحله که به آن مسجد الإجابة می گویند خیلی مهم است. مسجد ردّالشمس هم بروید که الان دیگر کاملاً تخریب کرده اند و هیچ اثری از آن نیست! ولی مشخص است و رفقایی که رفته اند اطلاع دارند و بعضی از رفقا که سفر دوّم آنها هست لابد طبعاً مطلع هستند؛ آنجا بروید و حتماً دو رکعت نماز در همان محل بخوانید. مسجد ردّالشمس مسجدی است که امیرالمؤمنین خورشید را برگرداندند؛ چون داشت نمازشان قضاء می شود و پیغمبر خوابشان برده بود، وقتی که حضرت بیدار شدند گفتند: «یا علی! نماز خوانده‌ای؟» حضرت عرض کردند: «نه!» گفتند: «چرا؟» عرض کردند: «اگر می خواستم بخوانم شما بیدار می شدید، لذا من نخواندم!» و خیلی عجیب است که امیرالمؤمنین چه مسئله‌ای [را مدّ نظر] داشتند! حضرت فرمودند: «بسیار خوب! شما چون وصی هستی و نباید نماز وصی قضاء شود، اراده کن خورشید برگردد!» حضرت در آنجا اراده کردند و با انگشت [اشاره] کردند خورشید برگشت و تقریباً به فاصله یک ساعت از عصر مانده قرار گرفت؛ یعنی تقریباً در یک ارتفاع پانزده شانزده درجه‌ای همین طور ایستاد و حضرت نماز خواندند و بعد دوباره گفتند: «حالا برو سر جای اولت و به بقیه زندگی و حرکت ادامه بده!» حتماً رفقا به آنجا بروند و دو رکعت نماز هم در آنجا بخوانند؛ در آنجا خیلی مکان، مکان عجیبی است و خیلی مکان، مکان نورانی است.

در مدینه نظر به رسول خدا باشد و در آنجا حضرت صدیقه کبری هم خیلی انسان را مورد عنایت خود قرار می دهد، خیلی عجیب است؛ در آنجا عنایت حضرت زهرا برای زوّار و شیعیان کاملاً مشخص است. وقتی

که رفقا به زیارت ائمهٔ بقیع می روند حتماً کفششان را در بیاورند، در قبرستان ائمهٔ بقیع پابرهنه راه بروید، چه در کنار قبر ائمهٔ علیهم السّلام و چه کنار قبر حضرت ابراهیم پسر پیغمبر، یا عثمان بن مظعون و ...؛ در قبرستان بقیع، همه ذراری پیغمبر و اصحاب خاص آن حضرت دفن شده‌اند. مرحوم آقا تمام قبرستان بقیع را با پای پیاده می رفتند. کفش را همان جا در کناری بگذارید یا اینکه دستتان بگیرید، علی‌کلّ حال متوجّه این قضیه باشید. نماز زیارت را باید بعد بیرون بیایید و بخوانید. وقتی ائمهٔ بقیع را زیارت می کنید، توجّه استقلالی به آنها نکنید! بلکه آنها را پسران پیغمبر و در تحت ولایت پیغمبر بدانید. در مدینه به پیغمبر فکر کنید، در مکه به خدا فکر کنید؛ این دو حالت باید محفوظ و مسلّم باشد. البته دیگر خیال می کنم فرصتی برای ادامه نیست، حالا بنده سؤالاتی که شده است را می خوانم و اگر هم باز رفقا مطلبی و سؤالی به نظرشان می رسد، در حین اینکه جواب داده می شود سؤال کنند.

پرسش و پاسخ

سؤال: موضوع حجاب خانم‌ها، آیا پس از برگشتن از حج حتماً بایستی چادر بپوشند یا پوشیدن مانتوی بلند و مقنعه اشکال ندارد؟

جواب: مسئلهٔ حجاب اختصاص به حج و غیر حج ندارد! حجاب عبارت است از پوشیدن لباسی که باعث شود حجم بدن زن محفوظ باشد و مشخص نباشد، و دوّم اینکه از نظر رنگ به نحوی نباشد که جلب توجّه کند! البته در ایران به همین کیفیت چادر متعارف است و این را به عنوان حجاب پذیرفته‌اند، ولی این حجاب نیست! یعنی منحصر به این نیست؛ در جاهای مختلف حجاب فرق می کند و تفاوت دارد. حجاب تنها به چادر نیست، بلکه چه قبل از حج و چه بعد از حج مانتوی بلندی که کاملاً محفوظ باشد هیچ اشکالی ندارد. سؤال: آیا پس از برگشتن از حج بایستی بسیاری از برنامه‌های قبل، من جمله مهمانی‌ها و آمدورفت‌ها ترک شود؟ و کلاً چه تغییری در رفتار ما پیدا شود؟

جواب: خیال می کنم این مطلب را هم بنده در همان صحبت‌های سابقم عرض کرده‌ام که حیف است انسان یک‌هم چنین جایی برود و بعد برگردد و بخواهد دوباره به زندگی قبلش [بپردازد!] واقعاً حیف است! حال اگر کسی می خواهد، انجام بدهد؛ بالأخره:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور *** در خلایق می رود تا نفخ صور^۱

هر کسی بر طبق خواست خودش کارهای خودش را انتخاب می کند و بر طبق مَدِرکات خودش برنامهٔ خودش را تنظیم می کند؛ حال اگر کسی صلاح خودش را در این مهمانی‌های کذایی می بیند، [بعد از] برگشتن

۱. مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر اول، ص ۳۶.

از مکه هم ادامه بدهد! اگر کسی صلاح نمی‌بیند، دیگر خودش می‌داند و نیازی به توضیح و تأکید ما نیست؛ این عبادت به این شکل است و اثر آن هم به این شکل است، و مرحوم آقا می‌فرمودند:

حیف است که انسان از مکه برگردد و این حالت را حداقل برای یک مدتی برای خود حفظ نکند!

بسیاری از رفقا و دوستان بودند که از مکه برگشتند و برای بنده نقل کردند:

ما بعد از برگشتن از مکه، به هر فردی که نامناسب بود برخورد می‌کردیم حال تهوع پیدا می‌کردیم و اصلاً از این قضیه می‌فهمیدیم که این شخص در چه وضعیتی است! بیرون می‌آمدیم و در خیابان [می‌رفتیم] حال تهوع پیدا می‌کردیم؛ در مسجد که می‌رفتیم و در منزل که می‌آمدیم خوب می‌شدیم! تا یک شخص می‌آمد و به ما تلفن می‌کرد یک دفعه حال تهوع [پیدا می‌کردیم]!

این چیست؟ اینکه دیگر چشم‌بندی نیست! اینکه دیگر تخیل نیست! چه حالی برای او پیدا شده است که الآن یک‌هم‌چنین وضعیتی دارد؟ حال دیگر هر شخصی خود وظیفه خود را بهتر می‌داند.

سؤال: آیا همه خانم‌ها می‌توانند در شب عید رمی جمرات کنند یا فقط افراد ناتوان شامل این حکم

هستند؟

جواب: این مسئله در شب عید، نسبت به پیرمرد و پیرزن هَرم و افراد ناتوانی است که اینها از رمی روز عید عاجز هستند، اما در روایتی هم داریم که حتی اگر برای زن‌ها مشکل است - که با وضعیتی حجّ فعلی، مشکل هست - رفتن در شب اشکال ندارد؛ اما اگر شخصی بتواند صبح برود، احتیاط این است که صبح این کار را انجام بدهد، ولی همان‌طوری که عرض کردم با توجه به سنوات گذشته و کیفیتی که در آنجا دیدیم می‌توانیم بگوییم که رفتن همه زن‌ها در شب عید قربان بلا اشکال است! البته پس از اینکه وقوف به مشعر را درک کنند.

سؤال: پیدا بودن گردی صورت خانم‌ها هنگام نماز و طواف در موقعی که مُحرم نیستند، در مسجد الحرام

که مختلط است چه حکمی دارد؟ یا شنیدن صوت قرآن توسط نامحرم؟

جواب: مسئله در غیر طواف فرق می‌کند، اما اگر زن می‌تواند در جایی بایستد که به نحوی باشد... که فقط بتواند ببیند، حالا لازم نیست که کاملاً بپوشاند و پوشیه بزند، نه! انسان به یک نحوی خود را حفظ می‌کند که مشخص نیست؛ این هم اشکالی ندارد و حتماً داعی بر پوشیه زدن [نیست!] مخصوصاً در شب که طبعاً ممکن است انسان ناراحت شود و در آنجا هم دیگر کسی به کسی نیست، یعنی اگر شخصی برای نماز بایستد همه دنبال کار خودشان هستند و دلیلی ندارد که انسان خودش را برای این مسئله به حرج بیندازد.

شنیدن صوت قرآن توسط نامحرم اشکال ندارد؛ شنیدن صدای قرآن مرد برای زن اشکال ندارد ولی قرآن

زن برای مرد اشکال دارد.

سؤال: در مدینه کاروان‌ها برای زیارت حضرت حمزه یا سایر مکان‌های مقدّس، مثل قبرستان ابی طالب

می‌برند؛ برویم یا بهتر است در مسجدالنبی بمانیم؟

جواب: البته یک مرتبه رفتن که خوب است و انسان یک مرتبه برود و اینجاها را ببیند، بالأخره مساجد را ببیند و از آثاری که در مدینه بوده تاریخ مدینه را متوجه شود، مسائل گذشته را متوجه شود؛ انسان یک مرتبه برود، حالا خودش هم خواست بعد برود. نسبت به زیاد ماندن در مسجدالنبی هم افراد مختلف هستند و ممکن است شخصی خسته شود، علی‌کلّ حال احتیاج به یک حرکت و تنوعی هست و هر کسی به حال خودش نگاه کند. این هم خدمت شما عرض کنم که تصوّر نشود که حالا مساجد دیگر اثر ندارد! حتی در همان سفری که با مرحوم آقا رفتیم - بنده در آن موقع هفده ساله بودم - سه مرتبه ما به مسجد قبا رفتیم؛ یک مرتبه کاروان برد و دو مرتبه دیگر هم با خود ایشان و به اتفاق رفقا رفتیم و آثار خیلی عجیبی دارد! به خصوص مسجد قبا آثار خیلی زیادی دارد. خب چرا رفقا از این مسئله محروم بشوند؟

سؤال: برائت از مشرکین در حج چگونه است و یعنی چه؟

جواب: بنده در این باره عرضی ندارم.

سؤال: آیا به سودی که از سپرده هزینه حج به هر زائری تعلق می‌گیرد و آن را از اضافی پولی که باید برای حج پرداخت کنیم کسر می‌کنند، خمس تعلق می‌گیرد؟

جواب: خیر.

سؤال: رفتن به حمام، شانه کردن و خشک کردن مو با علم به اینکه با این اعمال باعث ریزش مو می‌شود، در هنگام احرام چه حکمی دارد؟

جواب: شانه کردن اشکالی ندارد، ولی در صورتی که سفت نباشد و انسان سفت شانه نکند! ولی خود شانه کردن فی حدّ نفسه، اگر انسان خیلی آرام شانه کند ایراد ندارد و موهایی که ریخته می‌شود - توجه کنید! - اگر موهایی است که به آرامی ریخته می‌شود اشکال ندارد؛ ولی اگر انسان آن را بکند، یعنی پیاز مو کنده شود، ایراد دارد! ولی آنهایی که به حسب عادی [می‌ریزد] و اگر انسان هم نکند خودش می‌ریزد، از این نظر ایرادی ندارد؛ می‌گویند به حسب متعارف تقریباً روزی سی تا پنجاه عدد از موی سر انسان می‌ریزد. همین طور یک مسئله دیگر را هم تذکر بدهم: در وقتی که محرم هستید نگاه کردن به آینه اشکال ندارد؛ یک وقتی انسان صورتش را در آینه می‌بیند که چه شکلی است، این ایراد دارد. یک وقتی نه، فرض کنید که آینه در اینجا است و انسان به آینه نظر می‌کند، این ایراد ندارد. دیدن آینه به عنوان اینکه انسان خود را ببیند اشکال دارد.

سؤال: حدود یک سال است که تقریباً یک‌لی دو هفته قبل از شروع آن عادات زنانگی، علائم آن از قبیل کسالت و خواب‌آلودگی را دارم، ولی احساس می‌کنم به این مسئله مبتلا شده‌ام؛ ولی متوجه می‌شوم که فقط علائم این علائم است و گاهی شروع، دو هفته به تأخیر می‌افتد. در مکه هم احتمالاً من هنگام اعمال

این گونه خواهیم بود، آیا قبل از روز عید با شک و احتمال [شروع عادت زنانگی] اعمال را انجام دهم یا ...؟
جواب: نه خیر؛ اعمال باید بعد از روز عید باشد و قبل از روز عید جایز نیست و نباید انجام بگیرد، ولی برای کسی که قطعاً بداند نمی تواند بعد برود انجام بدهد، می تواند اعمال را زودتر انجام بدهد. اما کسی که شک داشته باشد می تواند صبر کند و بعد از روز عید اعمال را انجام بدهد؛ اگر توانست صبر می کند، اگر نتوانست نیابت می دهد و نائب انجام می دهد تا وقتی که کاروانها حرکت می کنند.

سؤال: چه زمانی خانمها از احرام حج تمتع خارج می شوند؟ بعد از تقصیر یا بعد از قربانی؟

جواب: بعد از تقصیر؛ انسان قبل از تقصیر یا سر تراشیدن در حال احرام است.

سؤال: نماز در شب عرفه چگونه است؟

جواب: این مسئله ای است که ما پارسال هم مبتلا بودیم ولی فعلاً مسئله به این کیفیت است. البته بنده نظر آقایان را در این قضیه نمی دانم و حال دیگر هر شخصی در این مسئله به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند؛ چون در اینجا اختلاف فتوا است. عرفه در سابق چهار فرسخ با مکه فاصله داشت، بدین جهت کسی که از مکه خارج می شد حکم مسافر پیدا می کرد و نمازش شکسته می شد و می بایست در شب عرفه نماز را شکسته بخواند؛ ولی فعلاً عرفات تا مکه از چهار فرسخ کمتر است، یعنی از ۲۲ کیلومتر کمتر است. بنابراین طبق نظری که فعلاً هست و این طور که مطرح می شود، نماز را در شب عرفه و روز عرفه، چون کمتر و مادون مسافت است، تمام می خوانند؛ و در [شب] عرفه و فردای آن و مشعر و منی و همه اینها نماز تمام است. ولی به نظر بنده در شب اول که انسان وارد عرفات می شود نماز او تمام است، چون هنوز به حد مسافر و سفر نرسیده است؛ ولی از فردا، چون اقامت او قطع می شود و حکم مسافر پیدا می کند، نماز شکسته می شود. یعنی از روز عرفات و همین طور در مشعر و ... نماز شکسته می شود؛ ولی خب داعی نیست که انسان طوری وانمود کند که باعث سؤال برای افراد دیگر بشود. روی این جهت همان طوری که عرض کردم هر کسی باید به مرجع تقلید خودش در این قضیه مراجعه کند.

سؤال: چرا انسان قبل از تشرّف به محل زیارت اشتیاق فراوان دارد ولی هنگام زیارت اشتیاق او کم

می شود؟

جواب: این به خاطر حضور در آنجا است و هیچ اشکالی پیش نمی آید. وقتی که انسان در آنجا حاضر می شود، کأن وقتی که به مطلوب می رسد آن اشتیاق یک قدری فروکش پیدا می کند و این یک مسئله طبیعی است که به نفس مربوط است؛ ولی در عین حال انسان باید به تکلیف خود بپردازد و نباید به حال خود و اشتیاق خود توجه داشته باشد.

سؤال: تکلیف ما برای نماز صبح که در هواپیما هستیم و اذان ایران نشده است و معلوم نیست تا قبل از

طلوع آفتاب به مدینه منوره برسیم چیست و نماز به چه صورت خوانده می شود؟

جواب: انسان باید در همان موقع در هواپیما نماز بخواند؛ وقتی انسان در حال پرواز احساس کند که طلوع فجر شد، همان موقع می تواند نماز بخواند ولو اینکه نیم ساعت بعد هم به فرودگاه برسد.

سؤال: در حال احرام پاک کردن صورت و اشک چشم و بینی چه صورتی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال: اگر امکان دارد درباره تفکر توحیدی مختصری توضیح بفرمایید که در صفات و اسماء و

نعمت های خدا فکر کنیم یا فقط به ذات؟

جواب: فقط باید به خدا و رسیدن به او و ارتباط و تعلق بین انسان و بین او توجه کنید و تفکر کردن به

آثار و اسماء و صفات، انسان را در این موقع از رسیدن به او باز می دارد.

سؤال: لطفا نظرتان را درباره مُحَرَّم شدن برای ما که در ماه ذی القعدة وارد مکه می شویم و بعد ماه

ذی الحجّه را درک می کنیم بفرمایید! چون قبلاً صحبت فرموده بودید که نمی توان کمتر از یک ماه عمره مفرده

انجام داد؛ آیا می شود در ماه ذی الحجّه که ایّام حج است عمره مفرده انجام داد؟

جواب: نه خیر، رفقا توجه داشته باشند که این مسئله در عمره مفرده ای است که در غیر از ایّام حج

مشرّف می شوند. نباید در یک ماه دو عمره انجام داد؛ تا ده روز، حرام است که انسان عمره مجدّد انجام بدهد

و تا یک ماه کراهت شدید دارد؛ ولی انسان می تواند دو عمره را در دو ماه انجام بدهد، ولی به فاصله یک روز!

یعنی آخر ماه یک عمره مفرده انجام می دهد و فردا که ماه جدید می آید [یک عمره دیگر انجام می دهد؛] فرض

کنید که آخر ماه رجب یک عمره انجام می دهد و فردا که شعبان می شود می تواند همان فردا برای ماه دیگر یک

عمره انجام بدهد؛ ولی دو عمره انجام دادن به فاصله یک ماه کراهت شدید دارد و کمتر از ده روز هم حرام

است.

سؤال: [آنهایی که در مکه هستند برای] عمره دوّم [از کجا احرام ببندند]؟

جواب: از همان مسجد تنعیم.

سؤال: آنهایی که از مدینه می آیند چگونه؟

جواب: آن کسی که از مدینه می آید در مسجد شجره [احرام می بندد] و آن کسی که از خود مکه است

در مسجد تنعیم.

سؤال: آنهایی که از مدینه می آیند و قبل از ماه ذی الحجّه به مکه می رسند، می توانند به نیت عمره تمتّع

احرام ببندند؟

جواب: در ماه ذی الحجّه یا غیر از ماه ذی الحجّه؟

سؤال: مطمئن است که قبل از حلول ماه ذی الحجّه به مکه می‌رسد.

جواب: [اگر] قبل از ذی الحجّه [به مکه می‌رسد] حتماً باید از مسجد شجره احرام ببندد.

سؤال: به چه نیتی؟

جواب: به نیت عمره تمتّع، نه عمره مفرده! و اصلاً نباید بین عمره تمتّع و بین حج از مکه خارج شد؛ یعنی اصلاً نباید عمره انجام داد! التفات کردید؟ این مسئله فقط مربوط به عمره مفرده است؛ ولی باید در ایام حج فقط یک عمره انجام داد، آن هم عمره تمتّع! و نباید بین عمره تمتّع و بین حج از مکه خارج شد و باید در مکه بود.

سؤال: در سخنرانی‌ها فرموده‌اید که عرفات حکم درب حرم و مشعر حکم حرم را دارد، منی و رمی

جمرات چه حکمی دارد؟

جواب: اینها دیگر مطالبی است که شاید فرصتی برای [پرداختن به آن نباشد!] منی و رمی جمرات ممثّل دفع اعتباریات و خود نفسانیات و رفض و دور کردن خود ذات انسان است در وقتی که در حرم واقع شده است! دو مطلب است: یک وقتی انسان را وارد حرم می‌کنند و کاملاً انسان از نفسانیات خودش پاک شده است و هیچ انانیتی ندارد و هیچ وجودی ندارد و همین فنائی که برای اولیای الهی به نحو فنای ممتدّ و ملکه محقق می‌شود [برای او هم محقق است]، در یک‌هم‌چنین وضعیتی دیگر اصلاً در اینجا شیطان نیست. ولی یک وقتی برای انسان حالت فناء منقطع، یعنی حالات جذب و توجّه به پروردگار و تجرّد فی الجمله می‌آید، ولی هنوز از بقایای نفس باقی است! رمی جمرات اشاره به این حالت انسان است. یعنی وقتی که انسان وارد حرم شد، هنوز از ذات خودش و نفس خودش باقی است؛ با رمی شیطان و از بین بردن او، کأنه دیگر به‌کلی خود را از خود تهی می‌کند و حق را به‌جای خود مستقر می‌کند.

سؤال: حقیقت تقصیر کردن و قربانی کردن چیست؟

جواب: تقصیر همان حلق است؛ نسبت به مرد، چون مرد جنبه ظاهر دارد و آن شکل ظاهری و مویی که بر سر او است مورد توجّه افراد دیگر است، طبعاً باید مو که یکی از آثار شؤونات انسان و شخصیت انسان است، در روز عید قربان به‌طورکلی کنار گذاشته شود و از بین برود. و چقدر افرادی که در حجّ اوّل موی خود را نمی‌تراشند کار ناپسندی می‌کنند و البته این حرام است و باید در حج مو را تراشید؛ و افرادی که به حجّ بعد و حجّ مکرّر می‌روند، به‌عنوان اینکه دیگر تراشیدن مو مستحب است موی خود را نمی‌زنند! مرحوم آقا فرمودند:

کسی که به حج برود - چه مستحب و چه واجب - و موی خود را تراشد، روحانیت حج در او ظهور

پیدا نخواهد کرد!

این اصل مسئله است. پس تراشیدن مو عبارت است از ریختن همه شؤونات و همه انانیت‌ها و همه

آنچه که انسان را از خدا دور می‌کند! و چون برای خانم‌ها تراشیدن مو حرام است [باید تقصیر کنند] و از این نقطه نظر نباید موی خود را بزنند؛ چون خودشان را محبوس می‌کنند و حکم برای آنها تفاوت می‌کند. تقصیر حکم همان تراشیدن مو برای مرد را دارد.

سؤال:.....؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال: در جلساتی که کاروان‌ها برای حجّاج داشتند، روحانی کاروان برای مُحرم شدن در مسجد شجره چنین می‌گفت که: «شما لباس‌های احرام خود را در هتل‌های مدینه بپوشید ولی نیت محرم شدن نکنید و وقتی که وارد مسجد شجره شدید نیت کنید» آیا پوشیدن لباس احرام از هتل‌ها بدون نیت اشکال ندارد؟
جواب: نه، اشکالی ندارد. انسان می‌تواند از همان هتل لباس بپوشد و بعد به آنجا برود؛ می‌تواند در همان مسجد شجره هم لباس خود را عوض کند؛ دیگر در اختیار خود افراد است.

سؤال: یکی دیگر از مسائلی که گفته شده این است که بعد از اعمال حجّ تمتّع، زائرین را برای حجّ مفرده به حدیبیه [می‌برند و دوباره مُحرم می‌کنند].

جواب: عرض کردم که حرام است و نمی‌شود انجام داد. مگر اینکه آن حج بگذرد و به مُحرم برسد و برای مُحرم یک عمره دیگر انجام بدهد. انجام دادن حج از وقتی که حج انجام شده است تا موقع مُحرم، یا حرام است یا کراهت شدید دارد؛ اگر قبل از ده روز باشد حرام است و اگر بیش از ده روز باشد کراهت شدید دارد و نباید انجام داد.

سؤال: مسئله دیگر اینکه [می‌گویند] بعد از برگشتن از منی و عرفات، می‌توانید تا یک هفته اعمال... را به تأخیر بیندازید؛ آیا انجام این کار اشکال ندارد؟

جواب: تا اوّل مُحرم اشکال ندارد که به تأخیر بیفتد؛ به هر مقدار که انسان می‌تواند.

سؤال: حکم استحاضه بیش از ده روز در حال... به چه صورت است؟ آیا می‌توان بعد از ده روز به صورت دوره ماهانه حساب کرد؟

جواب: در صورتی که آثار عادت را داشته باشد بله، ولی اگر نداشته باشد باز هم باید ده روز را به همان کیفیت استحاضه حساب کرد.

سؤال: در صورتی که در ایّام حج استحاضه باشیم، آیا برای انجام هر عمل - مثلاً طواف نساء و سپس نماز نساء - باید اگر غسل لازم است غسل کنیم و اگر وضو لازم است وضو بگیریم، یا یک غسل و یک وضو با توجه به استحاضه کافی است؟

جواب: یک غسل کافی است.

سؤال: در نمازهای جماعت در مکه و مدینه، آیا خواندن حمد و سوره به عهدهٔ خودمان است یا به صورت نمازهای جماعت شیعیان است؟

جواب: در نمازهای جماعت نیت جماعت نمی‌کنیم، بلکه آهسته حمد و سوره را می‌خوانیم و در عمل به آنها اقتدا می‌کنیم؛ البته راجع به این مسئله هم عرض کردم که نظر بنده است و اگر کسی مرجع دیگری دارد باید به همان شخص مراجعه شود.

سؤال: در منی در چادرها خیلی حرف می‌زنند، در آنجا بهتر است چه کاری انجام دهیم؟ آیا می‌شود شب‌ها که در منی هستیم به بیرون چادرها و محل سکونت برویم؟ بعد از قربانی چه مواردی [بر حاجی حلال می‌شود]؟

جواب: البته در منی، مسئله بودن در منی است نه فقط در زیر خیمه! اگر انسان در آنجا ناراحت است می‌تواند به خیمهٔ دیگر یا جای دیگر برود. بعد از قربانی نمی‌شود کاری کرد؛ انسان بعد از تقصیر از احرام بیرون می‌آید و فقط عطر و محرمت برای او باقی می‌ماند که با طواف عادی و نماز طواف عطر برای او حلال می‌شود و در وقتی که نماز طواف نساء انجام داد آن جنبهٔ زوجیت و نکاح هم برای او حلال می‌شود. غیر از این دو مورد، تمام موارد احرام بعد از تقصیر و بعد از سر تراشیدن برای انسان حلال می‌شود.

سؤال: بعضی از کاروان‌ها بعد از برگشت از منی به مکه، سه یا دو روز بعد برای طواف کعبه می‌برند تا خلوت شود، آیا در این مدت نباید از منزل بیرون بیاییم؟ چون ممکن است برای رفت‌وآمد، با آقایان برخورد داشته باشیم و مجبور به صحبت شویم؛ در این موارد چه اموری را باید رعایت کنیم؟

جواب: نه، اشکال ندارد. انسان بیرون می‌آید و صحبت کردن با مرد و شوهر هم اشکال ندارد؛ صحبت کردن ایراد ندارد، منتهی آن روابط خاص و احساس خاص نباید باشد.

سؤال: در مدینه، برای زیارت حرم پیامبر قسمتی را مشخص نموده بودند که نزدیک حرم بود و برای رسیدن به این قسمت چند مانع قرار داده بودند و جمعیت خانم‌ها پشت این موانع می‌ایستادند تا مقداری در گشوده می‌شد و با فشار و شلوغی وارد قسمت جلو می‌شدند، و نزدیک حرم و منبر و ستون‌ها و محراب با فاصلهٔ زیادی دوباره مانع قرار داده بودند و فقط می‌توانستیم آنجا به سختی و فشار دو رکعت نماز بخوانیم، ولی در قسمت مسجدالنبی که جدیداً اضافه شده است، خلوت است؛ در این موارد تکلیف چیست؟

جواب: هر جا که راه دادند، همان‌جا بایستید نماز بخوانید و اشکال ندارد.

سؤال: ما مرتبهٔ دوّم است که از جدّه به جعفه می‌رویم و باید در آنجا برای عمرهٔ تمتّع مُحَرَّم شویم؛ روحانی کاروان به ما گفته‌اند که شما می‌توانید برای عمرهٔ تمتّع از طهران غسل کنید، گفته‌اند امکان دارد در جعفه آب سرد باشد؛ درست است [ما از طهران غسل کنیم]؟

جواب: بله، اشکالی ندارد؛ از طهران هم می‌شود برای عمره غسل کرد. البته یک غسل هم برای زیارت هست که انسان از منزل خودش غسل می‌کند،^۱ ولی با این فرق می‌کند؛ غسل از خود منزل هم ایرادی ندارد. خب اگر رفقا راجع به اینها مطلبی دارند بفرمایند.

سؤال: پتوهایی که می‌دهند همه دوردوخت است... که موقع احرام استفاده می‌کنند!

جواب: بهتر است که دوخت آن را در بیاورد، یا خودش با خود یک پتویی ببرد که دوخت نداشته باشد.

سؤال: ... آنهایی که نیمه‌شب وارد جدّه می‌شوند، شب ماشین مسقف می‌گیرند؛ ممکن است موقعی که

به طرف مکه مشرف می‌شوند با طلوع آفتاب مواجه بشوند! این چه صورتی دارد؟

جواب: این اشکال پیدا می‌کند! اگر در هنگام طلوع آفتاب باشد، اشکال پیدا می‌کند و باید یک گوسفند

بدهد.

سؤال: اینجا چند صورت دارد: یکی می‌داند که حتماً مشکل ایجاد می‌شود، یعنی طلوع آفتاب می‌شود؛

و یکی نه!

جواب: تفاوت نمی‌کند؛ اینجا تأثیری در علم و جهل نیست.

سؤال: اگر کسی خوف به بیماری داشته باشد [چطور؟]

جواب: حتی اگر مریض هم باشد باید گوسفند بدهد؛ هیچ تفاوتی نمی‌کند.

سؤال: اگر امکان مالی نداشته باشد که گوسفند بدهد چطور؟

جواب: بله، اگر [امکان مالی] نباشد، آن وقت می‌تواند به جای آن سه روز روزه بگیرد.

سؤال: این کفّاره را می‌تواند وقتی که ایران می‌آید انجام بدهد؟

جواب: بله، اشکال ندارد.

سؤال: می‌گویند که مخیر می‌گذارند؛ یعنی اگر کسی خواست، اسم خود را می‌دهد تا برای آنها ماشین

غیر مسقف تهیه کنند. الآن هم که سرمای آن چنان حادثی نیست که [کسی مریض بشود]!

جواب: نمی‌دانم؛ الآن با توجه به وضعیّت آنجا، تقریباً زمستان است دیگر!

سؤال: تا جحفه که بیشتر از یک ساعت و نیم راه نیست!

جواب: بیشتر از یک ساعت و نیم است! دو ساعت و نیم طول می‌کشد. علی‌کلّ حال مشکلی نیست؛

اگر ماشین مسقف بود، انسان یک گوسفند بدهد و إلاً [نیازی به گوسفند نیست!] اگر خوف سرما یا

سرماخوردگی و باران است - چون الآن فصل باران و هوای سرد است - انسان بهتر است در شب به همین

^۱. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

وضعیت باشد، و الاً به تأخیر بیندازد؛ مثلاً در روز با سقف سر باز برود که آفتاب هست و طبعاً دیگر سرمای شب هم نیست.

سؤال: [به اختیار ما نمی گذارند که انتخاب کنیم!]

جواب: می دانم؛ ایشان این طور می فرمایند.

سؤال: به انتخاب ما که نیست؛ فقط غیرمسقف بود و در اختیار ما می گذارند که از بعثه یک ماشینی برای

افرادی که می خواهند کرایه مسقف بدهند بیاید.

بالآخره این قضیه قربانی برای ما مشخص نشد! اگر ما نتوانیم به هیچ طریقی حضور داشته باشیم یا نماینده ما در مذبح حضور داشته باشد و قربانی خاص را ذبح کند، در اینجا باید [چه کرد؟]

جواب: اشکالی ندارد. همانی که آنها می گویند کفایت می کند؛ همین که آنها بگویند ما از طرف شما

قربانی کردیم کافی است و نیازی به تحقیق نیست.

سؤال: حاج آقا، اینکه فرمودید اگر فاصله دو تا عمره کمتر از ده روز باشد حرام است، اگر دو می آن نیابت

باشد باز هم اشکال دارد؟

جواب: هیچ فرقی نمی کند؛ یک شخص در کمتر از ده روز نباید دو عمره انجام بدهد، چه نیابت و چه

مستحبی!

سؤال: باید در طواف فاصله چقدر باشد؟ در حج تمتع خب مردم زیاد هستند!

جواب: انسان باید در طواف راحت طواف کند؛ اگر بتواند باید بین مقام ابراهیم و خود کعبه طواف کند،

و اگر دید ازدحام زیاد است می تواند فاصله بگیرد و هر مقدار هم که فاصله گرفت ایراد ندارد.

سؤال: ... اینکه سر را نباید پوشاند، خشک کردن سر در حمام اشکال دارد؟

جواب: انسان نباید حوله را کاملاً روی سر بیندازد، ولی می تواند جهات مختلف را کم کم خشک کند.

سؤال: بهتر است بعد از حلق که از احرام خارج می شویم با لباس احرام باشیم یا لباس معمولی و فرقی

نمی کند؟

جواب: بهتر است که انسان اعمال را با لباس احرام انجام بدهد و این هست، ولیکن اگر احساس می کند

که مشکل است می تواند لباس [احرام] خود را در بیاورد.

سؤال: حاج آقا، این کشتارگاه هایی که الآن خارج از منی هست اشکال ندارد؟

جواب: نه، اشکال ندارد.

سؤال:.....؟

جواب: بهتر است که انسان در همان وسط قرار بگیرد؛ ولی علی کل حال اگر مشکل بود، به این طرف و

آن طرف هم [اگر برود] باز مانعی نیست.

سؤال: ... سوزن می زنند و یک مقداری خون می آید، این اخراج خون حساب می شود؟
جواب: بله، نباید باشد.

سؤال: اگر لازم باشد که سوزن و آمپول بزنند چطور؟
جواب: بله، آن عیب ندارد.

سؤال: زیارت امام حسین که در شب عید عرفه است همان زیارت عاشورا است؟
جواب: نه، خود زیارت مخصوصه حضرت است.

سؤال: حاج آقا ببخشید، برای عوامل کاروان که همراه ماشین خانم‌ها برای رمی جمرات می روند، لازم است بعد از اینکه رمی کردند دوباره به مشعر برگردند و تا طلوع آفتاب بمانند و یا همان موقع که سنگ زدند کفایت می کند؟

جواب: خودشان نباید سنگ بزنند! خودشان باید فردا بزنند.

سؤال: صبح عید بزنند؟

جواب: باید صبح عید بزنند دیگر!

سؤال: می توانند قبل از طلوع آفتاب سنگشان را بزنند؟
جواب: نه خیر.

سؤال: آن وقت حتماً باید به مشعر برگردند و تا طلوع آفتاب بمانند؟

جواب: نه، آن اشکال ندارد. اگر می توانند باید برگردند؛ اما اگر نه، می توانند همان جا در منی بمانند و بعد از طلوع آفتاب سنگ بزنند.

سؤال: اگر تعداد سنگ‌ها کم بیاید، مثلاً پنج تا بخورد و کم بیاید، اگر بخواد برود بیاورد موالات به هم می خورد؟

جواب: نه، اشکال ندارد؛ از دیگران هم می شود انسان بگیرد.

سؤال: در کل مدینه و کل مکه هم نماز کامل است؟

جواب: در کل مدینه و کل مکه نماز کامل است. و در مکه جلو و عقب ایستادن زن و مرد ایرادی ندارد! هم در مسجدالحرام و هم غیر مسجدالحرام، لذا اگر مردها دیدند که یک زن آمد و در جلوی آنها نماز خواند، هم نماز زن و هم نماز مرد درست است^۱ و این فقط اختصاص به مکه دارد.

سؤال: حاج آقا ببخشید، نماز جماعت‌هایی که در خانه خدا برقرار می شود، یک قسمت‌هایی هست که

^۱ . رجوع شود به المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۴۶۲.

آدم روبه روی امام واقع می شود، آن هم اشکال ندارد؟

جواب: نه خیر؛ شما روبه روی کعبه واقع بشوید، چه روبه روی امام چه غیر امام فرق نمی کند.

سؤال: ببخشید، نماز پشت مقام ابراهیم... باید دقیقاً در پشت باشد یا در موازات هم اشکال ندارد؟

جواب: نه، اشکال ندارد. مثلاً اگر اینجا مقام ابراهیم است، لازم نیست حتماً در اینجا [باشید!] بلکه اینجا یا اینجا هم پشت تلقی می شود.

سؤال: ... اگر در جهت قبله شما قرار بگیرد، مثلاً در این...؟

جواب: نه خیر.

سؤال: اگر مقام و... در یک خط قرار بگیرد چطور؟

جواب: اصلاً امکان ندارد! چطور می تواند یک هم چنین نمازی بخواند؟! فقط یک نفر می تواند آن چنان

دقیق بایستد!

خب دیگر اگر رفقا سؤالی ندارند... .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ